



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

گاه‌شمار تحلیلی

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها و تشکلیابی کارگران در ایران

(۱۲۸۵-۱۳۹۷)

بخش نخست

یاشار دارالشفاء



۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

مقدمه:

تاریخ اعتراضات و مبارزات کارگران و نیز شکل‌گیری و تکوین تشکل‌های کارگری در ایران موضوعی است که تا کنون پژوهش‌های قابل توجهی پیرامون آن به زبان فارسی و غیر از آن انجام گرفته است؛ اما به سبب وسعت موضوع، چالش‌های پیرامون مفهوم‌پردازی «طبقه» به‌طور کلی و «طبقه‌ی کارگر» به‌طور خاص، پراکندگی منابع، ممزوج بودن آن با بخش قابل توجهی از تاریخ جنبش چپ، و به‌تبع آن بازشناسی سهم خود کارگران در تشکلیابی و مبارزه‌ی طبقاتی، دوره‌بندی این سیر و تحلیل و تبیین آن و درس‌هایش برای امروز، هنوز تا اندازه‌ی زیادی کار دارد.

اهمیت این کار پژوهشی در آن است که شکل‌گیری تشکل‌های کارگری، مبارزات‌شان و به‌طور کلی هر شکلی از کُنشگری کارگران متأثر از هویت طبقاتی‌شان، آن لحظه‌هایی است که مفهوم «طبقه» متولد می‌شود. به قول میک‌سینزود «چون مردم هرگز عملاً در طبقات «گردهم نمی‌آیند»، فشار تعیین‌کننده‌ای که شیوه‌ی تولید در شکل‌گیری طبقات اعمال می‌کند، نمی‌تواند به سادگی و بدون رجوع به چیزی مشابه تجربه‌ی مشترک – تجربه‌ی زنده‌ای از مناسبات تولیدی، تقسیمات میان تولیدکنندگان و تصاحب‌کنندگان، و در عرصه‌ی عمل تجربه‌ی مناقشات و مبارزات نهفته در مناسبات استثمار- نمایان شود. در این میان از طریق تجربه‌ی ازسرگذرانده است که آگاهی اجتماعی و همراه با آن گرایش به رفتار طبقاتی شکل می‌گیرد» (میک‌سینزود، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۱). به بیان ای. پی. تامپسون به واسطه‌ی «تجربه‌ی مشترک» است که فشارهای وارده از شیوه‌ی تولید، افراد واقع‌شده در جایگاه‌های مشابه را متوجه‌ی یکدیگر می‌کند و «دردی مشترک» به محض به‌ثمر نشستن، مسائلی جدید را پیش می‌کشد که خود آن «درد مشترک» را دستخوش تغییر خواهد کرد. پولانزاس اهمیت لحاظکردن این به‌اصطلاح «درد مشترک» در تحلیل طبقاتی را این‌چنین بیان می‌کند:

«طبقات اجتماعی فقط در مبارزه‌ی طبقاتی وجود دارند» (پولانزاس، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

به میانجی مرور تاریخ پُرفراز و نشیب مبارزات کارگران و تشکلیابی‌های‌شان در ایران مدرن، ضمن این‌که می‌توانیم مبتنی بر قیاس، تحولات زمین‌های و تأثیرگذاری آن بر بینش و منش کارگران و مدافعان منافع ایشان (و بالعکس تأثیر این بینش و منش بر روندهای سیاسی-اجتماعی) را دریابیم، قادر خواهیم بود تا الگویی از رفتار بورژوازی (چه در قامت دولت و چه فرد استثمارگر) نیز بدست آوریم.

از سوی دیگر مرور این تاریخ به ما کمک خواهد کرد تا آن لحظات درون‌ماندگار در نقد بن‌بست‌های عمل متشکل طبقاتی را در میان کارگران (به ویژه امروز) دریابیم و فارغ از مؤلفه‌ی سرکوب، بحران تئوریک (نقد منفی) و بحران چشم‌انداز تاریخی (نقد مثبت) را در زمان و مکان خویش بازشناسیم. این امر به نوبه‌ی خود به ما کمک خواهد کرد تا امکاناتی را که می‌توان به واسطه‌ی مذاقه‌ی تئوریک و تجربه‌های نوین پراتیکی به منظور ایجاد گشایشی در، به ترتیب بحران چشم‌انداز تاریخی و تئوریک، داشت، فعال کنیم.

کمال خسروی در مقاله‌ی «افسانه و افسون طبقه‌ی متوسط» جمع‌بندی کاربردی مناسبی برای تبیین داده‌های تاریخی دوره‌های متفاوت پیرامون رفتارهای اعضای جامعه‌ی بورژوازی در هیأت سه وجه وجودی طبقه ملهم از «امر اقتصادی»، «امر سیاسی» و «امر ایدئولوژیک» به دست می‌دهد. او منبعث از این وجوه، بی‌آنکه به درک‌های «تیپ ایده‌آل» وبری درغلطد، سرشت‌نماهایی از سه گروه «کارگران»، «سرمایه‌داران» و «میانی» به دست می‌دهد که امکان ناوابستگی و گسست فرد از یک گروه و وابستگی و پیوست به گروه دیگر - بنا به دریافت خود فرد از خود- را فراهم می‌کند:

(۱) وجه باصطلاح «اقتصادی»، یعنی جایگاه عضو در فرآیندهای بی‌واسطه‌ی تولید و تحقق ارزش و در فرآیندهای تولید مناسبات تولید سرمایه‌دارانه؛

(۲) وجه سیاسی، یعنی وابستگی و پیوستگی آرزومندانه یا واقعی به نهادهای درگیر و در کشاکش در مناسبات قدرت یا شیوه‌ی سازماندهی جامعه؛

(۳) وجه ایدئولوژیک، یعنی امکان بالقوه‌ی مخاطب قرار گرفتن در برابر نهادها و انتزاعات پیکریافته، همانا ایدئولوژی‌ها.

با تکیه بر چنین ابزاری ما کوشیده‌ایم تا گاه‌شمار مبارزات کارگران ایران را از خلال یک دوره‌بندی ۱۲ گانه از صدر انقلاب مشروطه تا به امروز بازسازی کنیم. این بازسازی تماما به کمک اسناد و پژوهش‌هایی صورت گرفته که در زمره‌ی منابع دست اول برای فهم تکوین طبقه‌ی کارگر ایران است. بی‌شک در دل این بازسازی گاه‌شمارانه منبعث از منابعی که ذکر شده است، تحلیل‌هایی به چشم می‌خورد که متأثر از اینکه با چه رویکردی به کلیت موضوع می‌نگریم می‌توان با همه یا بخشی از آن‌ها مخالف یا موافق بود، اما این نکته تغییری در صحت داده‌ها نمی‌دهد. دوره‌بندی ۱۲ گانه‌ای که از نظر خواهد گذشت تماما از آن مؤلف است و همچنان که ذکر آن آمد این کار بر اساس تأثیر و درک من از درنظر گرفتن سه وجه وجودی برای طبقه در مقاله‌ی خسروی است. این ۱۲ دوره عبارت‌اند از:

دوره اول (۱۲۸۵-۱۲۹۹): نخستین جوانه‌ها

دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰): فریاد زیر چکمه‌ها

دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲): دهه‌ی طلایی

دوره چهارم (۱۳۳۲-۱۳۴۱): رام کردن اسب سرکش

دوره پنجم (۱۳۴۱-۱۳۴۸): زمستان است

دوره ششم (۱۳۴۸-۱۳۵۵): از کارخانه به جنگل

دوره هفتم (۱۳۵۵-۱۳۵۷): به سوی انقلاب

دوره هشتم (۱۳۵۷-۱۳۶۰): نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی

دوره نهم (۱۳۶۰-۱۳۶۹): سرکوب و تشکل‌زدایی

دوره دهم (۱۳۶۹-۱۳۸۰): خارج از محدوده

دوره یازدهم (۱۳۸۰-۱۳۸۹): احیا

دوره دوازدهم (۱۳۸۹-۱۳۹۷): علیه بازار

پیش از ورود به اتفاقات هر دوره، زمینه و زمانه‌ای که منجر به مهاجرت بخش‌های وسیعی از نیروی کار مرد ایران برای کارایی در دوران رکود کشاورزی در داخل و رونق صنایع مدرن در روسیه شد، و به واسطه‌ی قرار گرفتن آن در کوران مبارزات انقلابی کارگران روسیه و فعالیت‌های جریان‌های چپ آن دیار تأثیرات سیاسی عمیقی پذیرفت را جداگانه آورده‌ایم تا اهمیت این آغازگاه پیکریافتگی سه وجه وجودی برای ساختن یک طبقه را نشان دهیم.

قفقاز: مدرسه‌ی تشکلیابی

۱۲۷۸-۱۲۸۵ش (۱۹۰۶-۱۹۰۰م)

علت مهاجرت: فروپاشی نظام اقتصاد سنتی در اواخر قرن نوزدهم در ایران و به همراه آن خانه‌خرابی دهقانان و پیشه‌وران به رهایی و بی‌کاری نیروی کار، به ویژه دهقانان، منجر شد. موقعیت خاص تاریخی-جغرافیایی اقتصاد ایران در زمان ادغامش در نظام جهانی چنان بود که نیروی کار مازادی که از بخش‌های سنتی آزاد می‌شد، نمی‌توانست از طریق استخدام در بخش‌های جدید دوباره جذب اقتصاد شود. این ناشی از این واقعیت بود که، برخلاف سرمایه‌داری در اروپا، نظام اقتصادی جدید ایران در جهت ایجاد و رشد بنگاه‌های صنعتی هدایت نمی‌شد. در نتیجه، نیروی کاری که از بخش‌های سنتی آزاد شد راهی جز رفتن به مهاجرت نداشت، که در آغاز قرن بیستم ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. گزارش‌های کنسولگری‌های خارجی (به ویژه انگلستان) از موج نخست این مهاجرت‌ها حاکی از آن است که تعداد زیادی از دهقانان سلماس و سایر نواحی آذربایجان ایران در جستجوی کار به باکو، ایروان و تفلیس (منطقه‌ی قفقاز) رفته بودند (نک: شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۳).

وضعیت کار در قفقاز: در سی سال پایانی سده‌ی نوزدهم، صنعت به قفقاز راه گشود و سرمایه‌گذاری در راه‌آهن، ذغال‌سنگ و نفت این منطقه را به یکی از مراکز صنعتی امپراتوری تبدیل کرد. به همراه صنعتی شدن،

جمعیت شهرها به سرعت رشد کرد. افزایش جمعیت تا حد زیادی پیامد مهاجرت به قفقاز، به خصوص در مناطق شهری، بود. افرادی از چهل و چهار ملیت شناخته شده در این شهر می‌زیستند. پرجمعیت‌ترین‌شان از این قرار بودند: روس‌ها ۷۴ هزار نفر، آذربایجانی‌های بومی ۵۴ هزار نفر، ارمنی‌ها ۳۴ هزار نفر، و ایرانیان ۸/۵ هزار نفر. طبقه‌ی کارگر قفقاز در حدود ۱۰۰ هزار نفر می‌شدند. نیمی از آن‌ها در باکو به‌سر می‌بردند. در سال ۱۹۰۳ چرخ‌های صنعت نفت این شهر را ۳۰ هزار کارگر می‌گرداندند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹).

وضعیت کارگران مهاجر ایرانی: حدود چهار تا پنج هزار ایرانی در باتوم به عنوان کارگر غیرماهر یا یدی کار می‌کردند؛ اکثر آنان باربر بودند، در حالی که حدود پنجاه نفر از آنان میوه‌فروش بودند. گزارش‌ها حاکی از آن است که از هزاران نفری که در کار ساختن راه‌آهن فرانسوی خزر مشغول بودند، کارگران دائمی عمدتاً ایرانی بودند (شاگری، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در سال ۱۲۸۴ کنسول ایران در باکو به دولت تهران اطلاع داد که حدود بیست هزار تبعه‌ی ایران در باکو «تهیدست» و «گرسنگی کشیده» اند. افزون بر وضعیت بسیار دشواری که کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز در آن به‌سر می‌بردند، نمایندگان دولت ایران نیز برای آنان گرفتاری درست می‌کردند. برای نمونه حتی حقوق بیمه‌ی عمر که به کارگرانی که در معادن یا کارخانه‌های قفقاز کشته می‌شدند تعلق می‌گرفت به بستگان‌شان در ایران مسترد نمی‌شد، بلکه کارکنان کنسولگری آن را ضبط می‌کردند. کارگران ایرانی در قفقاز و آسیای میانه، علی‌رغم، یا به‌سبب، فقرشان از سوی جمعیت محلی نیز با رفتار ناخوشایندی روبه‌رو می‌شدند. دشمنی نسبت به آنان شدید بود. کتک خوردن کارگران ایرانی از سوی کارگران دیگر اتفاق نامعمولی نبود. عنوان «همشهری» به زودی معنای «حیوان»، «گدا» و «شبه‌انسان» پیدا کرد (همان: ۱۲۳-۱۲۲).

در میان کارگران مهاجر، وضع ایرانیان از نظر شرایط و روابط کاری به این صورت بود که غالباً جایگزین کارگران محلی می‌شدند که حاضر نبودند در وضعیت غیربهداشتی، نظیر مناطق باتلاقی، گرمای شدید، و بدون آب آشامیدنی، کار کنند. سخت‌ترین کارها را در مقابل پایین‌ترین دستمزدها انجام می‌دادند. اغلب در همان محلی که کار می‌کردند، می‌خوابیدند. با گذشت زمان و افزایش تعداد ایرانیان، آنان به‌تدریج وارد بنگاه‌های صنعتی شدند. مثلاً تعداد کارگران ایرانی در صنعت نفت باکو از ۱۱/۱ درصد در سال ۱۲۷۲ به ۲۲/۲ درصد در ۱۲۸۲ افزایش یافت. این اتفاق در دیگر عرصه‌ها (نظیر بارانداز) هم افتاد، تا حدی که ایرانی‌ها را به‌سبب حاضر بودن‌شان به تن دادن به شرایط کاری سخت با دستمزد کم به روس‌ها ترجیح می‌دادند. در واقع دشمنی گسترده نسبت به مهاجران ایرانی در بخش آسیایی روسیه عمدتاً ناشی از نقش ایشان در پایین نگه‌داشتن سطح دستمزدها بود. این دشمنی بر پایه‌ی منافع اقتصادی متضاد دو گروه جمعیتی مزدبگیر استوار بود: مسلمانان، یعنی ارمنی‌ها، گرجی‌ها، و روس‌ها. اختلافات ایدئولوژیکی غالباً این دشمنی را تشدید می‌کرد. کارفرمایان با بهره‌گیری از عقب‌ماندگی سیاسی مهاجران ایرانی، نه‌تنها به تعصبات دینی و قومی دامن می‌زدند، بلکه از مهاجران به عنوان اعتصاب‌شکن نیز استفاده می‌کردند (همان: ۱۲۷-۱۲۴).

«طبقه شدن» کارگران ایرانی: مبتنی بر این توصیفات یکی از دلایل اصلی ایجاد سازمان‌های کارگری در میان مسلمانان قفقاز جنوبی (چه تاتارها و چه ایرانیان) نقش پلیدی بود که آنان به عنوان اعتصاب‌شکن وادار به انجامش می‌شدند. این مسئله موضوع اصلی تمام گفتگوهای سوسیال دموکرات‌های آن زمان درباره‌ی مهاجران ایرانی یا انقلاب در ایران بود (همان: ۱۲۷).

از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ کارگران راه‌آهن تفلیس، باتوم، رستف-دن چندبار دست به اعتصاب زدند. راه‌آهن یکی از پیشرفته‌ترین بخش‌های صنعت شمرده می‌شد و کارگران راه‌آهن در سرتاسر روسیه از پیشتازان انقلاب ۱۹۰۵ بودند. اعتصاب بزرگ باکو در مارس ۱۹۰۳ رخ داد. ماه بعد این حرکت از سر گرفته شد. سرانجام در ماه ژوئن اعتصاب عمومی باکو را فراگرفت که در آن ۴۵ هزار کارگر شرکت داشتند. پلیس معتقد بود که آن جنبش ماهیت سیاسی داشته است و سوسیال دموکرات‌ها به‌راهش انداخته‌اند. در دسامبر ۱۹۰۴ اعتصاب عمومی دیگری صنعت نفت باکو را از کار انداخت. خواسته‌های اقتصادی مطرح شدند، اما خواسته‌های سیاسی نیز به میان آمدند که چنین بودند: آزادی کامل مجامع، سخن، انتشارات، اتحادیه‌ها و اعتصاب؛ مخالفت با تزار و تقاضای برپایی فوری مجلس مؤسسان، برابری حقوق شهروندی، و پایان بخشیدن به جنگ با ژاپن. کارفرمایان در برابر خواسته‌های اقتصادی سر تسلیم فرو آوردند و با نمایندگان کارگران سندی را امضا کردند که نخستین «توافق‌نامه‌ی جمعی» در روسیه شناخته می‌شود. اربابان نفت ۹ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، پرداخت حقوق بیماری، الغای اضافه‌کاری، تأمین سوخت رایگان برای کارگران را پذیرفتند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۱).

اعتصاب‌های سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۴ به دلایل گوناگون اهمیت داشتند. کارگران مرز همبستگی‌های ملی، زبانی، و مذهبی را درنوردیدند و به جنبش خود جنبه‌ی طبقاتی دادند. کارگران روس و ارمنی و مسلمان -از جمله ایرانی- در اعتصاب‌ها شرکت جستند (همان: ۷۲).

به این ترتیب بود که نام ایرانی‌ها در چند اعتصاب به میان آمد:

- در ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی معادن مس الله‌وردی در ارمنستان «هسته‌ی اصلی اعتصابیون» را تشکیل دادند. اعتصاب ۱۶ روز به طول انجامید و به همین سبب کارگران ایرانی معتصب را در واگن‌های باری ریختند و به سوی مرز ایران فرستادند.

- در تابستان ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) ۱۵۰ کارگران ایرانی، به همراه روس‌ها و قفقازی‌ها، در کارخانه‌ی نساجی سرمایه‌داری ایرانی به نام تقی‌یف، دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند. کارگران حوزه‌ی نفت از این درخواست پشتیبانی کردند. این نگرانی وجود داشت که این مسئله به اعتصاب عمومی صدهزار کارگر در باکو منجر شود (نک به: یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰ و شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۹).

مبتنی بر این توصیفات می‌توان از اصطلاح «طبقه شدن» کارگران ایرانی برای تبیین نقش آنان در جریان این مبارزات استفاده کرد. در واقع به اعتبار این کنش‌های جمعی متشکل بود که کارگران ایرانی دریافتند که می‌توانند خود را ذیل «هویت جمعی» ای تعریف کنند که همانا نامش «طبقه‌ی کارگر» است. این تجربه‌ای است که آنان هنگام بازگشت‌شان به ایران، همچون توشه‌ای با خود به همراه آوردند و به واسطه‌اش دست‌اندرکار شکل دادن تشکله‌ها، اعتصابات و انواع و اقسام امکان‌های هویت‌یابی جمعی طبقاتی شدند.

نخستین جوانه‌ها (۱۲۸۵-۱۲۹۹):

- **اعتصاب ماهیگیران بندر انزلی در آبان-آذر ۱۲۸۵:** نخستین اقدام ثبت شده‌ی یک گروه از کارگران در طول ماه‌های پرتلاطم انقلاب مشروطیت، یعنی بین ۳۰ آبان و ۲۴ آذر ۱۲۸۵، صورت گرفت، و آن هنگامی بود که ماهیگیران در بندر انزلی به قیمت‌های پایینی که صاحب امتیاز روسی-ارمنی لیانازوف برای صیدشان می‌پرداخت، اعتراض کردند. آنان اظهار می‌داشتند که از این پس صید خود را به شرکت تحویل نخواهند داد و خود مستقیماً اقدام به فروش آن خواهند کرد. در نتیجه‌ی حمله‌ی نیروهای دولتی تحت کنترل کنسول روس، دیکتاتور واقعی ساحل ایرانی دریای خزر، یک ماهیگیر کشته شد. اعتصاب‌کنندگان طبعاً نزد مردم، که از تسلط روس‌ها بر ایالت‌ها و کشورشان نفرت داشتند، محبوبیت پیدا کردند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۴). شمار اعتصابیون سه هزار تن ذکر شده که در جریان حمله‌ی نیروهای دولتی، شکایت‌نامه‌ای را به مجلس شورای ملی تلگراف کردند. فریدون آدمیت معتقد است، قیام ماهیگیران انزلی در درجه‌ی اول نتیجه‌ی فعالیت فرقه‌ی مجاهدین انزلی بود، که یکی از شاخه‌های «اجتماعیون عامیون» به حساب می‌آمد. سپس توضیح می‌دهد که به طور کلی شاخه‌های چهارده‌گانه‌ی فرقه‌ی مجاهدین که همگی از «اجتماعیون عامیون» بودند، در شمال نفوذ داشتند و فعالیت می‌کردند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

- **اعتصاب آذر ۱۲۸۵ کارگران سیستم تراموا در تهران:** این کارگران که برای خود انجمنی تشکیل داده بودند، به واسطه‌ی بیکاری در زمستان دست به اعتصاب زدند. خواست‌های این اعتصاب که دوازده روز به طول انجامید عبارت بود از:

- محدود شدن اختیارات مدیریت

- بهبود وضع کارگران

نخستین خواسته‌ی آنان پذیرفته شد اما دومی با قاطعیت رد شد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

- **اعتصاب عمومی اسفند ۱۲۸۵ کارگران تلگراف:** در اسفند ۱۲۸۵ سه ماه پس از آن که محمدعلی میرزا به دنبال مرگ پدرش به سلطنت رسید، اعتصاب مهم دیگری رخ داد. این یک «اعتصاب عمومی» از سوی کارگران تلگراف بود که در استخدام دولت بودند. خواست‌های آنان از این قرار بود:

- تلگراف‌چی‌ها را باید مستخدم دولت به حساب آورد، نه کارگران مستقل؛
 - هیچ تلگراف‌چی‌ای نباید بی‌جهت و بدون آن که مرتکب خطایی شده باشد، اخراج شود؛
 - ترفیع هر کارگری باید بر اساس شایستگی باشد و نباید پیش از سه سال خدمت انجام گیرد؛
 - افزایش دستمزد فوری و افزایش دستمزدهای بعدی باید بر اساس سابقه‌ی خدمت پرداخت شود؛
 - باید پس از ۲۵ سال خدمت، یک مستمری مادام‌العمر به میزان نصف دستمزد ماهانه پرداخت شود.
- شاه جدید تقریباً بی‌درنگ خواست‌های آنان را پذیرفت، زیرا کنترل ایالات از سوی دولت در دوره‌ی ناپایداری سیاسی به ارتباطات از طریق دستگاه تلگراف به شدت بستگی داشت. به نظر می‌رسد که این اقدام تلگراف‌چی‌ها تحت رهبری انجمن‌شان سازمان یافته بود (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

- **اعتصاب بهار ۱۲۸۶ کارگران چاپخانه‌های تهران:** در بهار ۱۲۸۶ کارگران چاپخانه‌های تهران به نشانه‌ی همبستگی با یکی از همکاران‌شان که توسط اعتمادالسلطنه - رئیس چاپخانه‌ی دولتی - کتک خورده بود، اعتصاب می‌کنند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

- **اعتصاب مجدد تلگراف‌چیان:** جهت افزایش حقوق و علیه رفتار خشن صاحب‌منصبان اداره (همان).

- **اعتصاب تیر ۱۲۸۶ چاپ‌چی‌ها، روزنامه‌نگاران و کتابداران:** تیر ماه ۱۲۸۶ به دنبال توقیف نشریه‌ی «حبل‌المتین»، کارگران چاپخانه‌ها همگام با روزنامه‌نگاران، کتابداران و ... در حدود یک هفته اعتصاب کردند که از آن می‌توان به عنوان نخستین اعتصاب سراسری در تاریخ مطبوعات یاد کرد. به دنبال این اعتراض همگانی، دولتی‌ها گردن نهادند و از حبل‌المتین رفع توقیف شد (همان: ۱۱۷).

- **اعتصاب مرداد ماه ۱۲۸۶ کارگران کارخانه برق امین‌الضرب تهران:** ۱۱ مرداد ماه ۱۲۸۶ کارگران کارخانه‌ی برق امین‌الضرب در تهران سه روز اعتصاب کردند و بخشی از پایتخت را از برق محروم ساختند. آنان خواستار یک روز تعطیلی با حقوق در هفته، لباس کار، و غرامت آسیب‌های بدنی و ضایعات دائمی ناشی از کار مانند «بقیه‌ی نقاط دنیا» بودند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

- **اعتصاب ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ کارگران سیستم تراموا در تهران:** کارگران تراموا در جریان این اعتصاب خواستار دستمزد برای روزهای تعطیل شدند (همان: ۱۳۵).
- **کارگران کارگاه‌های نظامی دولتی و بانک‌ها:** اعتصاب کردند و خواستار دستمزد بیش‌تر شدند (همان).
- **اعتصاب شه‌ریور ماه ۱۲۸۶ تلگراف‌چی‌های بندر انزلی:** اوایل شه‌ریور ۱۲۸۶ در بندر انزلی تلگراف‌چی‌ها با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده دست به اعتصاب می‌زنند (همان).
- **اعتراض مهر ۱۲۸۶ کارکنان دارای تحصیلات عالی وزارت امور خارجه:** این کارکنان به رفتار وزیر خارجه‌ی جدید اعتراض می‌کنند. از نگاه معترضان، وزیر جدید با دعوت از افراد بی‌کفایت نآشنا با وزارتخانه برای همکاری با خود، تعهداتش را زیرپا گذاشته بود. آنان وزیر را متهم می‌کردند که بگذارد نخست آنان به وزیر ایران ادای احترام کنند؛ با توهین به کارکنان وزارتخانه، و بالاخره با بی‌توجهی و نادیده گرفتن محرمانه بودن امور این وزارتخانه به‌طوری که هیئت‌های خارجی به اسرار ملی پی برده بودند، شأن وزارت و ملت را پایین آورده بود (همان: ۱۳۶).
- **اعتراض خدمتکاران ایرانی خارجیان مقیم ایران در مهر ۱۲۸۶:** مهر ۱۲۸۶ خدمتکاران ایرانی‌ای که برای خارجیان مقیم ایران کار می‌کردند، اعتصاب کردند. آنان انجمن خود را تشکیل دادند و از خدمتکارانی که برای هیئت‌های دیپلماتیک خارجی در پایتخت کار می‌کردند دعوت کردند که برای مبارزه به خاطر منافع‌شان به آنان بپیوندند (همان).
- **تشکیل انجمنی از سوی کارگران کفاش در مهر و آبان ۱۲۸۶:** مهر و آبان ۱۲۸۶ کارگران کارگاه‌های کفاشی یک انجمن مستقل تشکیل دادند و به عنوان وظیفه‌ی میهنی خود، برای ممنوعیت ورود کفش‌های خارجی و در عین حال بهبود کیفیت کفش‌های ساخت کشور به مبارزه دست زدند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۶).
- **اعتصاب تلگراف‌چی‌های تبریز در دی ماه ۱۲۸۶:** در تبریز تلگراف‌چی‌ها با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده دست به اعتصاب می‌زنند (همان).
- **اعتصاب قایقرانان انزلی در ۱۲۸۷:** در سال ۱۲۸۷ قایقرانان بندر انزلی دست به اعتصاب زدند و از دسترسی به پیر بازار برای بارگیری و باراندازی کشتی‌های تجاری جلوگیری می‌کردند. خواست کارگران اخراج کرجی‌ها و قایق‌های موتوری از لنگرگاه بود (همان: ۱۳۷).
- **اعتصاب کارگران گمرک انزلی در ۱۲۸۷:** در سال ۱۲۸۷ کارگران گمرک انزلی اعتصاب کردند و از بارگیری و باراندازی محموله‌ها جلوگیری کردند (همان).

- **اعتصاب کارگران چرم‌سازی تبریز در آبان ۱۳۸۷:** در ۶ آبان ۱۳۸۷ حدود ۱۵۰ کارگر ۳

کارخانه‌ی چرم‌سازی تبریز در بحبوحه‌ی استبداد صغیر برای مدت ۴ روز دست به اعتصاب زدند. آنان خواست‌های زیر را پیش کشیدند:

- افزایش یک شاهی به دستمزدشان؛
- استخدام و اخراج کارگران تنها با مشورت با کارگران؛
- تأمین وضعیت بهداشت محیط کار؛
- تأمین مراقبت پزشکی از سوی مدیریت در مدت بیماری کارگر؛
- پرداخت نیمی از دستمزدهای مقرر در ایام بیماری؛
- کاهش اضافه کاری؛
- پرداخت دوبرابر دستمزد عادی برای اضافه کاری؛
- جایگزین نکردن کارگران اعتصابی با کارگران دیگر؛
- پرداخت دستمزد ایام اعتصاب؛
- عدم اخراج کارگران به خاطر شرکت در اعتصاب.

اعتصاب تنها با موافقت دو خواسته‌ی «جایگزین نکردن کارگران اعتصابی با کارگران دیگر» و «عدم اخراج کارگران به خاطر شرکت در اعتصاب» پایان می‌یابد (همان). تاریخ‌نگاران معتقدند سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی در شکل دادن این اعتصاب نقش داشتند. همچنین گزارش شده که کارگران «صندوق اعتصاب» تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). دست‌آوردهای ناچیز اعتصاب، سوسیال‌دموکرات‌ها را به سازماندهی سه محفل برای آموزش کارگران در آن شهر واداشت (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

- **اقدامات پراکنده‌ی کارگران در طول سال ۱۳۸۸** از سوی کنسول روسیه در ساحل خزر

پی‌درپی به سن‌پترزبورگ مخابره می‌شد، تا آن‌جا که دولت روسیه احساس کرد ناگزیر است «برای دفاع از دستگاه اداری بندر در برابر شدت عمل کارگران، که خواستار آن بودند که مقامات بندر دستمزدشان را بپردازند، از نیروی نظامی استفاده کند» (همان: ۱۳۸-۱۳۷).

- **دومین اعتصاب تلگرافچی‌ها در سال ۱۲۸۹:** در سال ۱۲۸۹ تلگرافچی‌ها دومین اعتصاب خود را انجام می‌دهند (همان: ۱۳۸) {مشخص نیست که تلگرافچی‌های کدام شهر و اینکه اولین اعتصاب سال ۱۲۸۹ کی بوده؟}

- **اعتراض کارگران چاپخانه در تیر ۱۲۸۹:** در تیر ماه ۱۲۸۹ کارگران چاپخانه‌ها اقدام به اعتصاب می‌کنند و انتشار تمامی روزنامه‌ها بجز نشریه‌ای که مربوط به سازمان خودشان بود («اتفاق کارگران») را تعطیل می‌کنند. خواست‌های آنان در شماره‌ی نخست نشریه‌شان اعلام شده بود (۵ تیر ۱۲۸۹)

- حداقل دستمزد برای کارگران حروفچین نباید کمتر از سه تومان در ماه باشد؛ کارگرانی که تا کنون بین سه تا پنج تومان در ماه می‌گرفتند باید به دستمزدشان ۱۵ درصد اضافه شود؛ کسانی که ۵ تا ۱۰ تومان، ۱۰ تا ۱۵ تومان، ۱۵ تا ۲۰ تومان، و ۲۰ تا ۲۵ تومان می‌گرفتند، باید به ترتیب ۱۲، ۱۰، ۸ و ۵ درصد به دستمزدشان اضافه شود؛

- به هر کارگری که بدون دلیل اخراج شود باید از طرف کارفرما بر اساس سابقه‌ی اشتغال به کارش خسارت پرداخت شود؛ برای شش ماه، دستمزد ۱۵ روز، بیش از یک سال، یک ماه دستمزد، بیش از دو سال، یک ماه و نیم دستمزد؛ بیش از سه سال، دو ماه دستمزد؛

- کارفرما تنها در صورتی می‌تواند کارگری را بی‌دلیل اخراج کند که پانزده روز جلوتر به او اطلاع داده باشد؛

- رفتار با کارگران نباید برخلاف ضوابط ادب و احترام باشد؛

- برای کار اضافی و شبانه باید ۱۵۰ درصد نرخ دستمزد معمولی پرداخت شود؛ چاپخانه‌هایی که کار شبانه‌ی دائمی دارند باید کارگرانی را برای این شغل خاص استخدام کنند؛

- علاوه بر تعطیلات عمومی، هفته‌ای یک روز استراحت به عنوان حق هر ملتی شناخته می‌شود؛

- دستمزد هر کارگر بیماری باید پرداخت شود و او حق داشته باشد به سر کار سابقش بازگردد؛

- هر چاپخانه‌ای باید پزشک مخصوص خود را داشته باشد؛

- هر کارگری که در حین کار آسیب ببیند باید تا زمان بهبودی، حقوق کامل خود را دریافت کند، که سقف آن سه ماه خواهد بود؛

- به هر کارگری که در حین کار آسیب دائمی ببیند بابت ضرر و زیانش خسارت پرداخت شود؛ میزان خسارت را باید کارفرما و کارگران مشترکاً تعیین کنند؛

- هر چاپخانه‌ای باید یک رئیس داشته باشد؛
- هر چاپخانه‌ای باید مقررات اداره‌ی خود را بر اساس توافق بین مالکان و نمایندگان کارگران تعیین کند.

این خواست‌ها برای ایران، که در آن زمان اکثر مزدبگیرانش در صنایع سنتی مشغول به کار بودند و هنوز تحت تأثیر فرهنگ سیاسی سنتی‌شان قرار داشتند، خیلی مدرن و پیشرفته بود. بنابراین تنظیم و ارائه‌ی چنین خواست‌هایی نشانه‌ی درجه‌ی بالای آگاهی اجتماعی-سیاسی کارگران چاپخانه‌ها بود. هم این اعتصاب و هم روزنامه‌ی اتفاق کارگران اهمیت تاریخی خاصی دارند، تا بدان حد که براون از آن به عنوان نخستین نمود یک جنبش جمع‌گرا و سوسیالیستی یاد می‌کند. درباره‌ی سرنوشت اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌ها اطلاعات اندکی وجود دارد، از گزارش سلطانزاده درمی‌یابیم که این اتحادیه به زودی منحل یا ناگزیر به انحلال شد، چه با حزب دموکرات ایران ارتباط داشت که رهبرانش با رژیم جدید به سازش سیاسی رسیدند و پست‌های وزارتی گرفتند (همان: ۱۴۰-۱۳۸).

- تشکیل گروه حزبی آقایی-اکبری در سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۶) در باکو بین کارگران

مهاجر ایرانی: پس از سه سال رکود جنبش کارگری روسیه ناشی از ورود این کشور به جنگ جهانی اول، از اوایل سال ۱۹۱۶ بار دیگر تلاش‌هایی در جهت نضج دادن آن آغاز گشت. در این میان کارگران ایرانی که شمار آنان به طور روزافزون بیشتر می‌شد، مانع جدی در برابر رشد و گسترش این جنبش بودند (اعتصاب‌شکن بودن به خاطر آگاهی کم). به همین خاطر کمیته‌ی باکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه تصمیم گرفت اعضای ایرانی این کمیته را تحت مسئولیت بهرام آقایی و محمدعلی اکبری مأمور تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی شاغل در صنایع و معادن باکو کند. بیشتر اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، کارگرانی بودند که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به این حزب پیوسته بودند. برخی از این اعضای مانند بهرام آقایی، درویشی و اکبری از فعالان کارگری حزب بودند و در سازماندهی اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری باکو در خرداد ۱۲۹۳ (ژوئیه ۱۹۱۴) نقش داشتند و به همین علت دستگیر و شش ماه زندانی شدند. گروه حزبی مذکور تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (بهمن ۱۲۹۵) روسیه به صورت مخفی در بین کارگران ایرانی فعالیت می‌کرد. از اقدامات این گروه برای سازماندهی کارگران ایرانی، بجز اشاره‌ی جعفر پیشه‌وری به تبلیغات آنان در «معادن نفت‌آلود سیاه و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری»، اطلاعی در دست نیست. پس از انقلاب فوریه و گشایش سیاسی ناشی از آن، گروه حزبی بهرام آقایی-اکبری که همچنان عضو تشکیلات باکوی حزب کارگر سوسیال دموکرات بودند، مانند دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی باکو فعالیت خود را آشکار کردند و گسترش دادند. از جمله اقدامات مهم این گروه حزبی برای متشکل کردن کارگران ایرانی و دفاع از منافع صنفی آنان، تشکیل «شورای کارگران ایرانی مهاجر» بود. این شورا،

کارگران ایرانی شاغل در کارخانه‌ها و معادن باکو را دربر می‌گرفت و به عنوان تشکل صنفی کارگران ایرانی با شورا‌های کارگری دیگر ملیت‌های ساکن باکو بخصوص بلشویک‌ها همکاری می‌کرد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۴-۵).

- **اعتصاب اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷) کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی به خاطر**

اجحافات حبیب‌الله خان (نماینده کنسولگری ایران در باکو): کارگران ایرانی این محله که از اجحافات و تعدی‌های میرزا حبیب‌الله خان به‌تنگ آمده بودند، در اواسط اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷)، میرزا اسدالله غفارزاده اردبیلی (از اعضای گروه حزبی آقایی-اکبری) را به عنوان نماینده و سخنگوی خود در رأس هیئتی از کارگران به کنسولگری ایران در باکو فرستادند. غفارزاده شکایت‌ها و تقاضاهای کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی را با میرزا جوادخان سینکی کنسول ایران در میان گذاشت و خواستار عزل حبیب‌الله خان شد. در نتیجه‌ی بی‌توجهی کنسول به شکایت‌ها و درخواست‌های کارگران چهار روز بعد، در مراسمی که در مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان به عنوان جشن نوروز برگزار شده بود و تمامی چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌ی ایرانی باکو و همچنین اعضای کنسولگری حضور داشتند، غفارزاده و جمعی از کارگران صابونچی بدان مجلس آمده و نارضایتی خود را آشکارا بیان کردند. غفارزاده که از رسیدگی کنسول ایران به شکایت‌ها و اجابت درخواست کارگران ناامید شده بود، خطاب به حاضران اعلام کرد «چون قونسول ایران به شکایت ما رسیدگی نکرده لهذا خود ما آگنط مزبور را عزل و قونسولگری را هم [...] بایقوت کردیم و کارهای خودمان را دیگر به آنجا واگذار نخواهیم کرد.» کنسول و اعضای کنسولگری ایران که گویی متوجه تغییر و تحولات اوضاع باکو پس از انقلاب فوریه و تأثیر آن بر کارگران ایرانی نشده بودند، سخنان و اتمام حجت غفارزاده را جدی نگرفتند و مانند سنوات قبل از اقداماتی برای رسیدگی به شکایت‌های کارگران دست بر نداشتند. ادامه‌ی پیگیری این موضوع از سوی کارگران به نمایندگی غفارزاده در نهایت به اینجا انجامید که ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۶ (۱۰ مه ۱۹۱۷) حدود صد نفر از کارگران محله‌ی صابونچی به کنسولگری رفته، میرزا جوادخان را توقیف و او را وادار کردند کتبا از مقام خود استعفا دهد و تا هنگام ورود کنسول جدید، ساعدالوزرا، ساختمان کنسولگری در تصرف آنان بود (همان: ۶-۵ و ۸).

- **اعتصاب کارگران چاپ‌خانه‌های تهران در ۱۲۹۷:** در سال ۱۲۹۷ کارگران چاپ‌خانه‌های

تهران به اعتصابی چهارده روزه برای «قراردادهای دسته‌جمعی»، «تبدیل روز کاری به ۸ ساعت»، «تعیین مقرری برای اضافه‌کاری»، «توقف اخراج بی‌رویه‌ی کارگران» و «فراهم آمدن خدمات پزشکی» دست زدند و به خواست‌های‌شان رسیدند.

- **تشکیل اتحادیه‌ی نانو‌ها و نساجان در ۱۲۹۸:** در سال ۱۲۹۸ نانو‌ها و شاگردان

دکان‌های بزازی (نساجان) اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. سازمان‌دهنده‌ی اصلی آنان **سید**

محمد دهگان بود که به **پارچه‌بافان** (خبازان) نیز در کار سازمان‌دهی یاری داد. دهگان پس از مشاهده وضعیت کاری آنان، برای هر سه اتحادیه کارت عضویت اتحادیه‌ی کارگران صادر کرد. یک هفته بعد، اعضای اتحادیه‌ی جدید به منزل یکی از اعضا دعوت شدند و در آنجا انتخابات صورت گرفت و شکرالله مانی، به سمت دبیر اتحادیه انتخاب شد (همان: ۱۱). به جز تهران در سایر استان‌های ایران به ویژه آذربایجان و گیلان تشکلاتی ایجاد گشتند. طبق گزارش دهگان به دفتر اجرایی بین‌الملل سندیکاهای سرخ، در تبریز با ۳۰ هزار کارگر، ۳ هزار نفر در اتحادیه‌ها عضویت داشتند. در رشت با ۱۵ هزار کارگر، ۳ هزار نفر در اتحادیه متشکل بودند. در انزلی و حومه‌ی آن، اتحادیه‌ی کارگران ماهی‌گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را روس‌ها تشکیل می‌دادند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

- **تشکیل اتحادیه/انجمن کارگری در تبریز موسوم به «حزب کارگران» در ۱۲۹۹:**

تبریز، سازمانی که از حقوق کارگران دفاع می‌کرد خود را نه اتحادیه یا انجمن کارگری، بلکه «حزب کارگران» می‌نامید. علاوه بر این، حزب مذکور بیش‌تر از منافع کاسب‌کاران جزء در مقابل مالکین بزرگ دفاع می‌کرد. در آن زمان در بازار تبریز، ۱۷ هزار مغازه، انبار، کارگاه و غیره وجود داشت. از این‌ها ۱۳۰۰ واحد به مالکان کوچک متعلق بود. مالکان بزرگ با استفاده از موقعیت برتر خویش مرتب کرایه‌ی مغازه‌ها را افزایش می‌دادند و مبلغ قابل توجهی از سود دکان‌داران را می‌ربودند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در مرام‌نامه‌ی این تشکل آمده بود که فقط کسانی می‌توانند به عضویت آن درآیند که از طریق استثمار کار دیگران زندگی نکنند (به نقل از: اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). سلطان‌زاده می‌نویسد:

«اتحادیه‌ی تبریز (حزب کارگران) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه‌های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را بر حسب حرفه‌شان متشکل سازد. جلسه‌ی نمایندگان حرفه دفتر عمومی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل نماید. بدین سان نه‌تنها رهبری ایدئولوژیک، بلکه هم‌چنین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از ۱۲ هزار عضو گردآورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگران] است. مهم‌ترین تصمیمات ممه‌ور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه [حزب کارگران] است. مثلاً در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف ۲۰ درصد کرایه‌ی مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از این‌جاست خشم صاحبان مستغلات بازار [تبریز]. ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه بر تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰ درصد کرایه‌ی سابق سرباز زد.» (به نقل از: محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

- **اتحادیه‌های کارگری انزلی:** در همان سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ در انزلی نیز سازمان‌هایی که به نام

اتحادیه تشکیل شده بودند، بیش‌تر ثمره‌ی تلاش‌های کمونیست‌ها و به‌ویژه اعضای فرقه‌ی کمونیست ایران بودند. حتی نام تشکلی که آن‌ها برای کارگران ساخته بودند، به زبان روسی یا به‌صورت دقیق‌تر

نوشته باشیم معادل روسی واژه‌ی «اتحادیه» بود. یوسف افتخاری (از چهره‌های برجسته‌ی سازمان‌دهنده‌ی اعتصاب نفت جنوب در ۱۳۰۸) می‌نویسد:

«اتحادیه‌ی کارگران بندر پهلوی [انزلی] که کارگران [آن را] در آن موقع به نام «سایوز» می‌نامیدند (سایوز به زبان روسی یعنی اتحادیه)، فاقد ارزش تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را باربران گمرک و باربران کشتی‌ها و باربران کرپس‌ها تشکیل می‌دادند که اغلب آن‌ها دهاتی بوده و علاقه‌ی خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلغی جمع‌آوری کرده سر زراعت خود برگردند. بنابراین، به مبارزه‌ی طبقاتی چندان علاقه‌ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می‌کردند و حتی از باربران گمرک عده‌ی قلیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند. قسمتی از کرجی‌بانان [بلم‌رانان] مالک کرجی بودند، چون در مقابل کارفرمای معینی [قرار] نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استثمار نمی‌شدند، لذا مثل یک نفر کارگر صنعتی از اتحادیه حُسن استقبال نمی‌کردند فقط برای حفظ منافع آنی و جلوگیری از پیش‌آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می‌کردند، عده‌ی متعصب و فداکار توی آن‌ها نسبتاً کم بود.»

افتخاری خاطرنشان می‌سازد که «کلیه‌ی تعلیمات رهبران اتحادیه‌ی بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت تشکیل حکومت کارگری بود.» رهبر سیاسی اتحادیه میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) عضو کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی کمونیست ایران بود. بابا جمال‌زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی نیز رهبران اتحادیه کرجی‌بانان و باربران بودند. پس از تبعید این رهبران، اتحادیه که پایه‌ی صحیحی نداشت، منحل شد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۳).

- **اعتصاب آذر ۱۲۹۹ (دسامبر ۱۹۲۰) کارگران ایرانی در اعلام همبستگی با کارگران**

هندی در پالایشگاه نفت آبادان: در این تاریخ حدود ۲۰۰۰ کارگر هندی پالایشگاه نفت آبادان برای مطالبه‌ی دستمزد بیشتر و بهبود وضع معیشت‌شان دست به اعتصاب زدند. طولی نکشید که کارگران ایرانی پالایشگاه نیز به آنان پیوستند. گستردگی اعتصاب مدیران شرکت نفت را وادار کرد تا به پذیرش برخی از خواسته‌های آنان تن دهند (در این زمان شمار کارگران شرکت نفت به ۱۲۳۴۲ می‌رسید که از اینان ۳۶۱۶ تن هندی بودند و ۸۴۴۱ تن ایرانی و بقیه از ملت‌های دیگر بودند) (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱ و ۱۲۴).

- **اعتصاب دوم پالایشگاه آبادان در اسفند ۱۲۹۹ (مارس ۱۹۲۱):** این اعتصاب را دوباره

کارگران هندی در ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ (۱۴ مارس ۱۹۲۱) آغاز کردند و در کوتاه مدتی کارگران ایرانی نیز به آنان پیوستند. خواست کارگران در این اعتصاب افزایش دستمزد بود. ولی واکنش شرکت این بار به‌دور از هرگونه سازش و عقب‌نشینی بود. شرکت نفت از شیخ خزعل خواست تا تمامی اعتصاب‌گران ایرانی را بازداشت کند، که کرد. سپس نوبت به کارگران هندی رسید. شرکت نفت ایران و انگلیس رأی

به بازگرداندن این کارگران به هند داد و نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر هندی را با دو کشتی به کشورشان بازگرداند (همان: ۱۱۲).

لاجوردی تاریخ این اعتصاب را سال ۱۳۰۱ عنوان می‌کند و درباره‌اش به صحبت‌های الول ساتن (Elwell Sutton) که در دهه‌ی ۱۳۱۰ در سفارت انگلستان در تهران خدمت می‌کرد در رابطه با سرانجام این اعتصاب ارجاع می‌دهد:

«من باب آسودگی وجدان، به دستمزد کارگرانی که باقی ماندند ۷۵ درصد اضافه شد» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۴).

دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰): فریاد زیر چکمه‌ها

- **اعتصاب ۲۵ مهر ۱۳۰۰ معلمان:** در این تاریخ معلمان به مدت ده روز (از ۲۵ مهر الی ۵ آبان) مدارس را تعطیل کرده و در مسجد سپهسالار تحصن نمودند (همان: ۱۵۳). اما به چرایی این اعتصاب و نحوه‌ی برخورد با آن اشاره‌ای نشده است.

- **تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران» در مهر ۱۳۰۰:** در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) تعداد اتحادیه‌های کارگری در تهران به ده اتحادیه رسید. و سرانجام در همان سال برای این که حضور خود در عرصه‌ی سیاسی کشور را به نمایش بگذارند و به خواسته‌های‌شان هویتی ملی دهند، در همان سال با یکدیگر متحد شدند و «شورای مرکزی کل کارگران تهران» را تشکیل دادند.

از هر اتحادیه سه نماینده در شورای مرکزی عضو بودند. عده‌ی نمایندگان کارگران در شورای مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر می‌رسید. در آغاز جلسات شورا شب‌های جمعه در دفتر روزنامه‌ی حقیقت (خیابان لختی، کوچه غفاری) و بعداً در یکی از منازل خیابان ناصریه و یا اول بازار برگزار می‌گشت.

اتحادیه‌های کارگری در تهران و شمار اعضای آن در سال‌های ۱۳۰۰/۱۹۲۱ و ۱۳۰۲/۱۹۲۳

اتحادیه	سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱	سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳
کارگران نانوايي	۳۰۰۰	۳۷۰۰
خیابان	۲۰۰۰	۲۰۰۰
کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰

۱۲۰	۹۰	کارگران پُست
۵۶۴	۱۸۰	کارگران تلگراف
۴۰۰	۳۰۰	کارگران قنادی
۲۰۰	۱۸۰	کارگران چاپخانه
۱۵۰	۱۵۰	کارگران خامه‌دوزی
۸۰	۳۵۰	شاگردان دُکان
-	۲۵۰	کارگران بنگاه‌های معاملاتی
۴۰۰	-	معلمان
۵۰۰	-	کارگران شهرداری
۲۵۰۰	-	سیگارپیچ‌ها
۱۳۰	-	کارگران داروخانه‌ها
۱۲۵۴۴	۸۳۰۰+	جمع

(منبع: اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

*آمارهای دیگری (با تفاوت‌هایی کم) در این دو منبع نیز قابل رؤیت هستند:

✓ محمودی، جلیل و سعیدی، ناصر. (۱۳۸۱)، شوقِ یک خیزِ بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران (۱۲۸۵-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات قطره، ص: ۱۴۵.

✓ لاجوردی، حبیب. (۱۳۷۷)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، تهران: نشر نو، ص: ۱۲-۱۳.

- **تهدید به اعتصاب «حزب کارگران تبریز» در آبان ۱۳۰۰:** در آبان ۱۳۰۰ (اکتبر ۱۹۲۱) به دنبال ضرباتی که شهردار تبریز به یکی از اعضای حزب زده بود، حزب از استاندار خواست تا شهردار را برکنار سازد، ولی استاندار از پذیرش این امر سر باز زد. حزب در مقابل درصدد برآمد از نفوذ خود

استفاده کند و بازار را به تعطیلی بکشاند. ولی به دلیل عقب‌نشینی استاندار و کسب امتیازاتی، حزب از این کار چشم پوشید (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

- **اعتصاب زمستان ۱۳۰۰ (۱۹۲۲) کارگران پست و تلگراف:** در دی ۱۳۰۰ (ژانویه ۱۹۲۲) کارگران پست و تلگراف که از وضعیت دستمزد خود ناراضی بودند، به سبب آنکه مدیر سوئدی تلگراف‌خانه (مولیتور)، اتحادیه‌ی آنان را منحل اعلام کرده بود، دست به اعتصاب زدند. در جریان این اتفاق، احمد قوام (که نخست وزیر وقت بود) جانب مدیر سوئدی را گرفت و کوشید با صدور بخشنامه‌ی دولتی، کلیه‌ی کارمندان دولت را از پیوستن به اتحادیه‌ها باز دارد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۳). در جریان این اتفاق اتحادیه‌ی پست مرکزی تهران با انتشار کتابچه‌ای به افشای تعدیات و دزدی‌های مولیتور پرداخت. اتحادیه، اسنادی در مورد اختلاس او منتشر کرد و موضوع را به افکار عمومی کشاند. حکومت قوام آشکارا به حمایت از مدیر بلژیکی برخاست و با صدور حکمی عضویت کارکنان دولت در اتحادیه را ممنوع اعلام کرد. اما فعالان اتحادیه که مورد حمایت شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند، از مبارزه روی نگرداندند. سرانجام با تلاش اتحادیه، مولیتور اخراج می‌شود و اتحادیه در نبرد با مستشار بلژیکی و حکومت سربلند بیرون می‌آید (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۶-۱۵۵).

- **اعتصاب دی ماه ۱۳۰۰ معلمان:** در واکنش به بخشنامه‌ی دولتی ناظر بر ممانعت از فعالیت اتحادیه‌های کارگری، و نیز در واکنش به ۶ ماه حقوق معوقه، معلمان مدارس تهران دست به اعتصاب زدند؛ اعتصابی که روزهای آخرش با پیوستن دانش‌آموزان به آن همراه شد (نک به: همان: ۲۳). این اعتصاب مدت ۲۲ روز ادامه داشت و به یک نمایش سیاسی علیه حکومت تبدیل شد. گرمای اعتصاب هیجان عمومی در تهران را به اوج رساند. روز پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۰۰ عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس متوسطه و ابتدایی تهران تظاهرات کردند. آن‌ها با پرچم سیاه رنگی که عبارت «احتضار معارف» بر آن نقش بسته بود، در میدان توپخانه گردهم آمدند و فریادهای «زنده باد معارف!» و «یا مرگ یا معارف» سردادند. آن‌ها با مشت و شمشیر به صفوف دانش‌آموزان تاختند، آن‌ها را مضروب ساختند و از میان آنان دو تن را به کلانتری بردند. اما سرکوب، اراده‌ی محصلین را درهم نشکست. عقب نشستند و به تظاهرات ادامه دادند. سرانجام با پرداخت بخشی از حقوق‌های عقب‌افتاده و قول پرداخت مابقی آن، کلاس‌های درس برپا شد و معلمان موقتاً سر کار خود بازگشتند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۳).

- **اعتصاب زمستان ۱۳۰۰ کارگران چاپخانه مجلس:** وقتی کارگران چاپخانه‌ی مجلس برای افزایش دستمزدشان اعتصاب کردند، درخواست‌شان برای افزایش دستمزد نه‌تنها پذیرفته نشد، بلکه دولت، البته با اکراه، با دادن ده روز مرخصی سالانه با دستمزد نیز موافقت کرد (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

- تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌های کارگران ایران» در زمستان ۱۳۰۰

(۱۹۲۲): با پیوستن اتحادیه‌های کارگری تهران و شهرستان‌ها، نخستین اتحادیه کارگری سراسر کشور تأسیس شد. این اتحادیه‌ی سراسری جدید «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌های کارگران ایران» نام گرفت. سیدمحمد دهگان به دبیری شورای جدید برگزیده شد. در همان سال این شورا به انترناسیونال سرخ اتحادیه کارگری (پروفینترن) پیوست که پایگاهش در مسکو بود. دهگان در چهارمین مجمع عمومی پروفینترن در مسکو شرکت کرد و در سخنرانی خود اعلام کرد که شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌های کارگران ایران، با ۲۰۰۰۰ عضو توانسته است بیست درصد نیروی کارگری صنایع کشور را سازمان دهد (همان).

*خدمات شورای مرکزی اتحادیه‌ها به کارگران:

✓ تشویق کارگران پراکنده به اتحاد و سازمان دادن اتحادیه‌های جدید؛

✓ هماهنگ نمودن فعالیت‌های اتحادیه‌های عضو؛

✓ کمک به پیش‌برد اعتصابات؛

✓ تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، ایجاد کتابخانه و فعالیت فرهنگی؛

✓ برگزاری جشن و اجرای نمایش برای کارگران؛

✓ مطرح کردن ایده‌ی تعطیلی روز اول ماه مه در ایران.

- اعتصاب شهریور ۱۳۰۱ کارگران چاپ‌خانه‌ها: در خرداد ماه ۱۳۰۱ پس از سقوط کابینه‌ی

مشیرالدوله بار دیگر قوام‌السلطنه از سوی شاه به نخست‌وزیری منصوب شد. قوام این بار علاوه بر ریاست وزراء، شخصا وزارت امور داخله را نیز به عهده گرفت، زیرا مصمم بود کار روزنامه‌ها و جراید منتقد را یکسره کند و آن‌ها را ممنوع سازد. اولین تهاجم به روزنامه‌های «حقیقت» و «ایران آزاد» بود و در ادامه طی بازه‌ی تیر تا شهریور روزنامه‌های دیگری نیز توقیف شدند (از جمله «طوفان» به مدیریت فرخی یزدی و «اقتصاد ایران» به مدیریت ابوالفضل لسانی {عضو اتحادیه‌ی معلمین}). فعالان اتحادیه‌ی چاپ که در میان آن‌ها سازمان‌دهندگان برجسته‌ای مثل باقر نوایی (کارگر چاپ‌خانه‌ی مجلس شورای ملی) و محمد پروانه (پایه‌گذار نخستین اتحادیه‌ی چاپ در ۱۲۸۵) حضور داشتند، علیه سرکوب مطبوعات ابتکار عمل را به‌دست گرفتند. اتحادیه‌ی چاپ جلسه فوق‌العاده تشکیل داد و تصمیم به اعتصاب گرفت. اعتصاب کارکنان چاپ حربه‌ی مؤثری بود، زیرا با این کار از انتشار روزنامه‌های طرفدار حکومت نیز جلوگیری می‌شد. قوام‌السلطنه از قصد کارگران به اعتصاب مطلع می‌شود و دستور می‌دهد باقر نوایی، عبدالحسین سادات‌گوشه و عبدالله امام، از سازمان‌دهندگان اعتصاب، را دستگیر

کنند و به این ترتیب فوراً آنها بازداشت می‌شوند. شکرالله مانی (دبیر اتحادیه‌ی پارچه‌بافان) تعریف می‌کند که ادیب‌السلطنه (کفیل وزارت داخله) و مأمورین نظمیه با چندین دستگاه درشکه به در خانه‌ی کارگران می‌روند، آنها را به‌زور وا می‌دارند به چاپخانه‌ها بروند و مطبوعات وابسته را چاپ کنند. کارگران مقاومت می‌کنند و نه‌تنها زیر بار نمی‌روند، بلکه خواهان آزادی نمایندگان خود می‌شوند. حکومت به این شرط که کارگران به سر کار خود بازگردند، نمایندگان را آزاد می‌کند، اما باز کارگران از چاپ جراید وابسته سرباز می‌زنند. آنها استدلال می‌کردند که بر اثر توقیف چهارده روزنامه، قریب پانصد نفر از همکاران‌شان بیکار شده‌اند، و هرگاه شغل برای آنها تأمین گشت، آن‌گاه اعتصاب را می‌شکنند. ادیب‌السلطنه که مقاومت کارگران را می‌بیند، مجدد دستور دستگیر نمودن نمایندگان را می‌دهد و آنها را زندانی می‌کند. فردای آن‌روز سید محمد دهگان از نمایندگان اتحادیه‌های مختلف دعوت می‌کند تا نشست ترتیب داده، درباره برپایی یک اعتصاب عمومی تصمیم بگیرند. جلسه برگزار می‌شود و با یک اعتصاب عمومی موافقت می‌گردد. تصمیم شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به اطلاع رئیس مجلس که در آن‌زمان مؤتمن‌الملک (حسن پیرنیا) بود، رسانده می‌شود. سرانجام قوام‌السلطنه وادار می‌شود، دستور آزادی نمایندگان دربند را صادر کند. به این ترتیب کارگران پس از پنج روز اعتصاب، حکومت را به عقب‌نشینی وا می‌دارند و انتشار مطبوعات توقیف شده در شهریور ۱۳۰۱ بلامانع اعلام می‌گردد. البته این رفع ممنوعیت شامل حال روزنامه حقیقت (اُرگان اتحادیه) نشد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۶۸).

- **تحصن مرداد-شهریور ۱۳۰۱ معلمان:** در این تاریخ اعتراض معلمان نسبت به دستمزدهای‌شان به شکل تحصن ادامه یافت. این‌بار معلمین به مدت یک ماه در مجلس متحصن شدند. این حرکت باعث شد تا سرانجام به امر مجلس شورای ملی، دولت تصویب‌نامه صادر کرد که همه ماهه در هشتم ماه فرنگی (میلادی) مبلغ ۸۰۰۰ تومان از عایدات گمرک به مدارس پرداخته شود و حقوق معوقه به‌طور استهلاک تأدیه گردد. معلمین متقاعد شده و در سر کلاس‌های درس حاضر شدند (همان: ۱۵۵-۱۵۴).

- **اعتصاب کارگران مطابع تهران** به مناسبت روز کارگر ۱۳۰۲ (۱۱ اردیبهشت).

- **برگزاری جشن روز کارگر ۱۳۰۳ در رشت و انزلی** توسط اتحادیه‌ی کلاه‌دوزان، کرجی‌بانان، حمالان و حلبی‌سازان.

- **تلاش برای برگزاری جشن‌های اول ماه می در فضای پس از آغاز سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴):** شواهد نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۲ دیگر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران با ترکیب آغازین خود موجودیت نداشته است، ولی تا سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها

به ویژه اتحادیه‌های چاپ، کفشان و بناها تا حدودی پیوند میان خود را حفظ کرده بودند. در این موقع نیز چاپ‌چیان فعال‌تر بودند و به ابتکار آن‌ها تا سال ۱۳۰۴ مراسم بزرگداشت اول ماه مه به‌طور علنی برپا می‌شد. اما از سال ۱۳۰۴ که پهلوی به شاهی رسید، جشن کارگران نوعی جنایت به‌شمار می‌آمد و اداره‌ی نظمیه برای جلوگیری از آن سخت‌گیری و پافشاری می‌نمود. با این وجود در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۵ مراسم اول ماه مه برگزار شد. یک روز پس از مراسم ۱۳۰۶ عده‌ای از کارگران دستگیر می‌شوند. نیروهای نظمیه به چاپخانه‌ها می‌آیند و اعلامیه‌هایی پیدا می‌کنند. از این‌رو چند نفر از نمایندگان کارگران از جمله باقر نوایی، محمد پروانه، مهدی کی‌مرام، حسن بهرام‌قلی، سلمان قالب‌تراش، حسین سیاسی، علی آقای کاوه، علی اصغر کاوه، زرونی، اورهان، ماطاوس و عده‌ای دیگر را بازداشت می‌کنند. شکرالله مانی تعریف می‌کند که آخرین مراسمی که به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار شد، در سال ۱۳۰۸ بوده است. مراسم در باغ معینه نزدیک امامیه گشایش می‌یابد و در آن جعفر اردوخوانی سخنرانی می‌کند. مراسم پنهانی برگزار می‌شود. اما روز بعد مأمورین حکومت از آن آگاه می‌شوند و بار دیگر پنجاه نفر از فعالین کارگری را دستگیر می‌کنند. از این پس فعالین شناخته شده‌ی اتحادیه‌ای تحت مراقبت‌های شدید پلیسی قرار می‌گیرند. به نحوی که از دیدار آن‌ها حتی در کافه یا قهوه‌خانه نیز جلوگیری می‌شود (همان: ۱۹۵-۱۹۴).

- **تلاش فرقه‌ی کمونیست ایران برای احیای اتحادیه‌ها:** در آبان ۱۳۰۶ دومین کنگره‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران برگزار شد. این نشست به «کنگره ارومیه» شهرت یافته است، اما ظاهراً در اوکراین تشکیل شده است. اردشیر (آرداشس) آوانسیان تعریف می‌کند که در سال‌های ۱۳۰۷ و بعد از آن از طرف فرقه کمیسونی به نام «کمیسیون اتحاد» در تهران به‌وجود آمده بود و مشغول سازمان‌دهی فعالیت‌های اتحادیه‌ای بوده است، می‌گوید که اعضای کمیسیون مذکور عبارت از خود وی، حجازی، استاد میرزا علی معمار و عطاءالله عبدالله‌زاده بوده‌اند و رضاقلی سیفی نیز زمانی در آن فعالیت داشته است. ولی ضیاء الموتی طور دیگری می‌گوید. او می‌نویسد که پس از کنگره‌ی دوم فرقه، «اتحادیه‌ی کارگری به رهبری حقیقت (کی‌مرام)، حجازی، اسمعیلی، فروزی و انزایی اداره می‌شد». یوسف افتخاری که در آن زمان در آبادان بود در خاطراتش شرح می‌دهد که رابطین او در تهران حسین شرقی، عطاءالله آؤش (مکانیک و راننده) و برادرش رضاقلی (سیفی) بوده‌اند.

ابراهیم علیزاده در خاطرات خود می‌نویسد که در سال ۱۳۰۸ به ایران آمده است. در آن زمان کار ساختمان راه‌آهن شمال بندرشاه-علی‌آباد (شاهی) آغاز شده بود و نخستین حوزه‌ی فرقه‌ی کمونیست (سازمان ایالتی) در کارخانه‌ی شاهی برپا شده است. عده‌ی اعضای این حوزه ابتدا سه نفر و همگی کارگر ساده بوده‌اند.

در خراسان نیز در سال ۱۳۰۸-۱۳۰۹ پورسرتیپ و آرداشس آوانسیان مسئول تشکیلات بودند. از اعضای فعال آن علی اکبر فرهودی (قالی باف)، احمد فرجامی و برادرش و عباس آذری بودند. اتحادیه به طور نیمه فعال کار می کرد، زیرا طبقه کارگر آنچنانی در آن جا وجود نداشت. فرهودی در سال ۱۳۰۹ دستگیر می شود و در زندان به قتل می رسد (همان: ۱۹۸-۱۹۷).

*جمع بندی از فعالیت حزب کمونیست در ارتباط با اتحادیه های کارگری (همان: ۲۰۰):

✓ بعد از دومین کنگره ی فرقه، اعضای آن کوشیدند ارتباط خود را با کارگران گسترش دهند و در صدد بازسازی اتحادیه ها یا تأسیس تشکل های جدید برآمدند.

✓ تشکل هایی که از سوی فرقه ایجاد شدند، عمدتاً اتحادیه ی کارگری به مفهوم واقعی کلمه نبودند، بلکه بیشتر شبیه حوزه های حزبی بودند. حزب برخی از کارگران فعال را در حوزه های ویژه ی خود به نام «اتحادیه» سازمان می داد.

✓ تلاش های فرقه غالباً ناکام ماندند و این حوزه ها در اندک زمانی توسط نیروهای امنیتی و سرکوب گر رضاشاه کشف و درهم کوبیده شدند.

- **اعتصاب ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ (۱ مه ۱۹۲۹) کارگران پالایشگاه نفت آبادان:** در این

تاریخ، کارگران پالایشگاه نفت آبادان، از پی دو سال سازماندهی زیرزمینی به میانجی تشکیلاتی تحت عنوان «جمعیت کارگران نفت جنوب»، اعتصابی فراگیر را سازمان دادند. بعضی از خواست های حدود ۹۰۰۰ اعتصابگر (از مجموع ۲۸۰۰۰ کارگر شاغل در صنعت نفت ایران آن زمان) عبارت بود از افزایش پانزده درصدی دستمزدها، کاهش ساعت کار روزانه از ده ساعت به هفت ساعت در تابستان و هشت ساعت در زمستان، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران صنعت نفت و نیز روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی. ولی شرکت نفت ایران و انگلیس در گزارش خود به لندن خواست های کارگران اعتصابی را این گونه آورد: «کاهش کار روزانه به شش ساعت، حداقل دستمزد ماهانه ۴۵ ریال، داشتن حق اعتراض به مدیران، و برابری کامل کارگران هندی و ایرانی». نخستین واکنش مدیران انگلیسی شرکت نفت این بود که اعتصاب را «توطئه ای بولشویکی» بخوانند که هدفش به آتش کشاندن خوزستان بود. اینان خواست های کارگران را «سرپوشی بر فعالیت های مخفیانه ی بولشویکی» خواندند که «احتمال به جا آوردن شان بسیار ضعیف است». اعتصاب سه روز ادامه داشت. پس از سه روز، اعتصاب «با اقدام شدید دولت [محلی] آبادان و کمک فوری اداره ی اطلاعات ارتش بریتانیا» سرکوب شد. افزون بر این «کنسول بریتانیا در خرمشهر از رزمناو سیکلامن خواست که به بخش های پایینی شط العرب حرکت کند تا در صورت لزوم بتواند هرچه سریع تر خود را به آبادان برساند». بازداشت گسترده ی اعتصابگران در پالایشگاه نفت آبادان و اخراج ۱۰۳ فعال کارگری از شهر، درگیری کارگران

و مدیران شرکت نفت را فروشنده، اما اعتراض و درگیری به سایر مناطق نفت‌خیز، از جمله میدان نفتی مسجد سلیمان، کشانده شد و حتی به دیگر واحدهای صنعتی خوزستان نیز رسید. بنا بر گزارشی که در ۷ خرداد ۱۳۰۸ (۲۸ مه ۱۹۲۹) از آبادان به دفتر شرکت نفت در لندن مخابره شد، حدود سی درصد کارگر شرکت ساخت راه‌آهن اولن در نزدیکی اهواز «خواستار دریافت دستمزد بیشتری شده‌اند». بار دیگر، و این بار به توصیه شرکت نفت، شرکت اولن از فرماندار اهواز «خواستار دریافت دستمزد بیشتری شد...». بار دیگر، و این بار باهم به توصیه شرکت نفت، شرکت اولن از فرماندار اهواز درخواست کرد که «سردمداران» اعتصاب را بازداشت کند (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۳-۱۱۲).

- اعتصاب اردیبهشت ۱۳۱۰ (مه ۱۹۳۱) کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن اصفهان:

کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی خود دست به این اعتصاب زدند. شرایط کار در کارخانه طاقت‌فرسا بود. زمان کار روزانه دوازده ساعت و در دو شیفت صورت می‌گرفت. کارگران نوبت صبح کار فقط نیم‌ساعت برای غذا استراحت داشتند، بدتر از آن، کارگران شب‌کار ناچار بودند بدون وقفه تا صبح کار کنند. دستمزد مردان از ۲۵ تا ۵۰ شاهی بود و زنان و کودکان ده شاهی تا یک قران می‌گرفتند. ناسزاگویی به کارگران و جریمه کردن آن‌ها معمول بود. صابون برای دست‌شویی و نظافت وجود نداشت. کارگران به هنگام خروج از محیط کار مورد تفتیش بدنی قرار می‌گرفتند. مهمتر از این‌ها اینکه کارگران شب‌کار برای رفع تشنگی در تنگنا بودند، زیرا شیر آب در شیفت شب مسدود می‌شد. موضوعی که باعث شد تلاش‌های فرقه‌ی کمونیست ایران در میان این کارگران برای ایجاد تشکیلات مخفی با استقبال روبه‌رو شود، همانا قرارداد تحمیلی (کنترات‌نامه) ای بود که از سوی صاحب کارخانه (فردی به نام حاج محمدحسین کازرونی) مطرح گشت. بر اساس این قرارداد کارگران ناچار می‌شدند یک ماه قبل از انصراف از کار در کارخانه، موضوع را به آگاهی مسئولین کارخانه برسانند. در غیر این صورت دستمزد یک ماه آن‌ها به نفع کارخانه ضبط می‌شد. ماده‌ی دیگری از این قرارداد نیز آن‌چنان تنظیم شده بود که برای یک روز غیبت کارگران معادل سه روز دستمزد آن‌ها را می‌توانستند کسر کنند. مطرح نمودن این قرارداد و فشار به کارگران برای امضای آن موجب نارضایتی آن‌ها شده بود و شرایط برای جلب کارگران و فعالیت تهییجی مهیا گشته بود. تشکیلات مخفی فرقه کمونیست ایران به محوریت کسانی چون نصرالله اصلانی (کامران) و سیدمحمد تنها (که هر دو در دانشگاه کمونیستی زحمت‌کشان شرق {کوتو} در مسکو تحصیل کرده بودند) بیش از یک ماه به کار تبلیغی در میان کارگران پرداخت و آن‌ها را برای انجام یک اعتصاب حساب‌شده آماده کرد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۱۶).

روز پانزدهم اردیبهشت عملاً اعتصاب آغاز شد. زمانی که مأمورین، کارگران را برای امضای قرارداد تحت فشار قرار دادند، آن‌ها سر باز زده، تولید را متوقف کردند و یک کمیسیون اعتصاب تشکیل دادند.

روز بعد در صفوف منظم چهار نفری از کارخانه خارج و به شهر وارد شدند و از مسیر خیابان چهار باغ وارد مدرسه چهارباغ گشتند. آژان‌ها تعدادی از کارگران را برای ذکر توضیحاتی جلب می‌کنند. روز سوم اعتصاب ۲۵۰ کارگر در جاده‌ای اجتماع کرده، از میان خود هشت نفر را به عنوان نماینده برمی‌گزینند. یک نفر از آن‌ها از اعضای فرقه، چهار نفر از اعضای تشکیلات مخفی و سه نفر بی‌طرف بودند. سرانجام رئیس کارخانه حاضر به دیدار با نمایندگان کارگران می‌شود اما این دیدار ثمری ندارد و رئیس کارخانه حاضر به دادن ضمانتی کتبی برای رسیدگی به خواست‌های کارگران نمی‌شود. روز هفدهم اردیبهشت، پلیس مداخله می‌کند و می‌کوشد کارگران را به زور وارد کارخانه کند. کارگران پس از مشورت جمعی به اتفاق تصمیم می‌گیرند که کار را آغاز کنند، ولی به‌جای دوازده ساعت، فقط هشت ساعت کار کرده، پس از آن به منازل خود بروند. روز بعد آژان‌ها ۲۵ الی ۳۰ تن از کارگران را برای تحقیقات به نظمی می‌برند و شش نفر از نمایندگان را حبس می‌کنند. بر اثر فشارهای پلیس، عده‌ای از دستگیرشدگان به وجود تشکیلات مخفی کارگران اعتراف می‌کنند. از میان این شش نفر، پنج تن دو ماه در حبس بودند و نصرالله اصلانی (کامران) که عضو فرقه بود، مورد شناسایی دستگاه اطلاعاتی قرار می‌گیرد. اما او می‌گریزد و موفق به دستگیریش نمی‌شوند (همان: ۲۱۸-۲۱۷). سیدمحمد تنها اما بازداشت می‌شود و بنا به گفته‌ی یوسف افتخاری بر اثر گرسنگی و بی‌دوایی در زندان قصر درمی‌گذرد (همان: ۲۱۹).

دستاوردهای این اعتصاب را به شرح زیر می‌توان برشمرد (همان: ۲۱۸):

- ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت.
- نفتیش بدنی کارگران لغو شد.
- کافه‌ای برای صرف غذا در کارخانه ایجاد گشت.
- ۲۰ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد.
- ناسزاگویی و جریمه کاهش یافت.
- ظرف‌های آب یخ در تمام قسمت‌های کارخانه نصب شد.
- زمان استراحت جهت صرف غذا به یک ساعت افزایش یافت.
- کتترات‌نامه لغو شد.

پس از این اعتصاب نسبتاً موفق و وسیع است که در اول تیر ماه سال ۱۳۱۰ لایحه‌ی ممنوعیت مرام اشتراکی به تصویب می‌رسد.

اتابکی معتقد است که مطالبات کارگران در جریان اعتصاب اصفهان منجر به این شد که دولت با تکیه بر آن قانون جدید تنظیم مناسبات کارفرما و کارگر را تنظیم کند. او با دست گذاشتن بر همین نکته اشاره می‌کند که اعمال محدودیت‌ها برای حرکت‌های دادخواهانه‌ی کارگری از سوی حکومت، تنها علت کاهش فعالیت کارگران در اواخر ۱۳۱۰ نبود. بهبود شرایط کار و زندگی کارگران را نیز از جمله دلایل دیگر برای این کاهش اعتراض‌ها باید شمرد. هدف اصلاحات اقتصادی دولت، صنعتی کردن اقتصاد کشور بود، و این نیاز به داشتن کارگران ماهر و نیمه‌ماهر را به جد مطرح می‌کرد. در دهه‌ی ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) مجلس ایران قوانین دیگری تصویب کرد که همگی به نحوی مربوط به بهرکرد وضع کارگران و کارمندان دولت بودند. این قوانین شامل مواردی بودند از قبیل نظام‌نامه‌ی کارخانجات و مؤسسات صنعتی، مصوب ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) و قانون «وادار نمودن محبوسین غیرسیاسی به کار از طریق انتقال به مؤسسات صنعتی و فلاحتی» مصوب اسفند ۱۳۱۴ (۱۹۳۷)، و قانون بهرکرد وضع کارمندان واحدهای پزشکی در خدمت دولت، مصوب ۱۳۱۸ (۱۹۳۹). البته خودِ اتابکی تصریح می‌کند که این قوانین تصویر روشنی از میزان بهبود وضع کار و معیشت کارگران به دست نمی‌دهند (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

– **اعتصاب سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) کارگران راه‌آهن شمال (مازندران):** در این سال کارگران مذکور خواهان افزایش دستمزد خود شدند که در نهایت ضمن وادارکردن کارفرما به پذیرش این مطالبه، دستمزد ایام اعتصاب‌شان را نیز دریافت کردند. ضیاءالموتی اشاره می‌کند که همین کارگران در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) اتحادیه‌ای تشکیل دادند. آبراهامیان اشاره می‌کند که در همان سال شهربانی کشف می‌کند که بجر راه‌آهن، در معادن و برخی کارخانه‌های مازندان هم اتحادیه‌های مخفی کارگری شکل گرفته و فعالیت دارند. هفده نفر از سازمان‌دهندگان بازداشت می‌شوند و تا شهریور ۱۳۲۰ در زندان می‌مانند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

– **اعتصاب سال ۱۳۱۱ کارگران ساختمانی نوشهر:** در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران ساختمان نوشهر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۸ روز طول کشید و کارگران موفق به افزایش دستمزد شدند (منبع: تاریخ سندیکاهای ایران {بخش اول}: سایت بنیاد پاک)

– **اعتصاب سال ۱۳۱۵ کارگران کارخانه‌ی «برادران دهقان» در تیسراز:** کارگران خواهان رفتار بهتر بودند و کارفرمایان پذیرفتند (همان: ۲۲۱).

– **اعتصاب سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) کارگران کمپانی نفت جنوب:** در این سال کارگران مذکور خود را آماده‌ی اعتصاب کردند ولی با دستگیری رهبران آن‌ها، اعتصاب درهم شکست (همان).

دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲): دهه‌ی طلایی

- **تشکیل حزب توده‌ی ایران در ۲۸ شهریور ۱۳۳۰:** تا مهر ۱۳۲۱ عده‌ی اعضای حزب به چهار هزار نفر رسید که در حدود ۸۰ درصد آنان کارگر و بقیه بیشتر از روشنفکران بودند. در دو سال بعد، حزب بیش از بیست و پنج هزار عضو داشت که ۷۵ درصد آنان کارگر و ۲ درصد دهقانان و بقیه روشنفکر بودند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۹). برآوردها درباره‌ی پایگاه طبقاتی حزب توده بر حسب تعریف از طبقه، سال مورد بررسی و نوع اظهار (خاطرات عضو حزبی، آرشیو شوروی، پژوهشگران) متفاوت است. برای مثال آبراهامیان مبتنی بر متن ندامت‌نامه‌های قریب ۳۰۰۰ عضو پیشین حزب پس از کودتای ۱۳۳۲ که روزنامه‌ی اطلاعات از شهریور ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۶ آنها را منتشر کرد، حاکی از آن است که از ۲۴۱۹ عضو عادی حزب که شغل‌های‌شان معلوم بود، ۱۲۷۶ نفر به طبقه‌ی متوسط جدید، ۸۶۰ نفر به طبقه کارگر شهری، ۱۶۹ نفر به طبقه‌ی متوسط سنتی و ۶۹ نفر به دهقانان تعلق داشتند. بدین ترتیب، بیش از نصف اعضای عادی حزب جزو طبقه‌ی روشنفکر، که کمتر از ۸٪ نیروی کار کشور را تشکیل می‌داد، بودند و مزدبگیران و دست‌فروشان شهری که در مجموع ۱۵٪ نیروی کار کشور بودند، ۳۶٪ از اعضای حزب را تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: {۱۶}؛ ۴۰۶-۴۰۳). حزب توده از ابتدا، از زمانی که نخستین کنفرانس ایالتی حزب در ۱۷ مهر ۱۳۲۱ در تهران تشکیل شد، حمایت تام خود را از خواسته‌های کلی کارگران ابراز کرده بود. اندکی پس از نخستین اعتصاب کارگران ساختمانی در پاییز ۱۳۲۰، حزب توده اعلام کرد که باید اتحادیه‌های کارگری و حق مذاکره دست‌جمعی به رسمیت شناخته شود. به علاوه، حزب خواستار تصویب قانون کاری شد که شامل مقررات ذیل باشد: هشت ساعت کار روزانه و پرداخت دستمزد اضافی برای اضافه‌کار؛ حقوق بازنشستگی؛ مرخصی سالانه با استفاده از حقوق؛ بیمه بیکاری؛ بیمه ناتوانی؛ پرداخت دستمزد در روز جمعه؛ ممنوعیت استخدام کودکان زیر چهارده سال (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۶۷). تمامی این موارد به هنگام تشکیل «شورای متحده‌ی کارگران ایران» که تمامی مرکزیت آن از اعضای حزب توده بودند به عنوان درخواست‌های کارگران ایران در نخستین کنفرانس این «شورا» آورده شدند.

- **اعتصاب ۱۹ بهمن ۱۳۲۰ نزدیک به هزار و پانصد کارگر ساختمانی:** هزار و پانصد کارگر ساختمانی که برای احداث بنای جدید وزارت دادگستری در تهران کار می‌کردند برای چند روز دست از کار کشیدند. خواسته‌های کارگران عبارت بود از ۲۵ درصد اضافه دستمزد، مقرر داشتن هشت ساعت کار روزانه، پرداخت دستمزد روزهای جمعه. کارگران اعتصابی کوشیدند خواسته‌های خود را مستقیماً تسلیم مجلس کنند، اما مأموران شهربانی از ورود آنان به ساحت دستگاه قانونگذاری جلوگیری کردند و تظاهرات‌شان را در میدان بهارستان درهم شکستند. با این وصف، خواسته‌های کارگران تا اندازه‌ای

برآورده شد، زیرا دولت با ۹ ساعت کار در روز، ۲۵ درصد افزایش دستمزد برای کارگران غیرماهر و ۱۰ تا ۱۶ درصد برای کارگران ماهر، پرداخت دستمزد یک روز اعتصاب، بیمه برای همه‌ی کارگران، که نیمی از حق بیمه را کارفرما بپردازد، موافقت کرد. در نهایت، تباهی وضع زندگی کارگران ساختمانی که گیش از آن نیز اسفناک بود، آنان را به اعتصاب برانگیخت (همان: ۶۳-۶۴).

- **اعتراض بهمن ماه ۱۳۲۰ کارگران دخانیات:** کارگران دخانیات طالب امتیازات برابر با کارمندان دولت بودند که هر یک پاداش سالانه و وام بدون بهره‌ای برابر با یک ماه حقوق خود دریافت می‌کردند. در ضمن کارگران دخانیات از دولت می‌خواستند که ضروریاتی مانند برنج و روغن خوراکی و صابون را با تخفیف قیمت به آنان عرضه کند (همان: ۶۵-۶۶).

- **اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در تابستان ۱۳۲۱:** اتحادیه‌های کارگری اصفهان نخست در تابستان ۱۳۲۱، هنگامی که کارگران هر ۹ کارخانه‌ی نساجی به اعتصاب مشترکی پیوستند، در صحنه پدیدار شد. صاحبان کارخانه‌های نساجی که نمی‌توانستند مقامات دولتی را وا دارند تا با اعمال زور اعتصاب را سرکوب کنند، موافقت‌نامه‌ی جامعی را در حضور حسنعلی نصر (نصرالملک)، استاندار بی‌طرف اصفهان امضاء کردند. موافقت‌نامه‌ی مزبور که در ۱۶ شهریور ۱۳۲۱ به امضاء رسید عبارت بود از (همان: ۲۶۸):

- کاهش ساعات کار روزانه از ده ساعت به هشت ساعت؛
- پرداخت اضافه دستمزد برای اضافه کار؛
- تعیین ۲۰ درصد پرداخت پاداش برای شب‌کاری؛
- حداقل دستمزد مردان ۱۰ ریال؛
- حداقل دستمزد زنان و کودکان پسر (زیر ۱۵ سال) ۴/۵ ریال؛
- حداقل دستمزد کودکان دختر ۴ ریال؛
- ارجاع اختلافات برای حل و فصل به اداره‌ی پیشه و هنر و بازرگانی استان؛
- تعیین دو دست لباس سالانه برای هر کارگر (یکی رایگان و دیگری به هزینه‌ی کارگر)؛
- بهبود وضع بهداشت و وسایل شستشو در کارخانه؛
- تهیه‌ی وسایل تحصیل برای پسرانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند.

- تشکیل شورای متحدهی کارگران ایران (معروف به «شورای مرکزی») در تابستان

۱۳۳۱: روایت‌ها از تاریخ تشکیل این شورای مرکزی و کم و کیف آن متفاوت است:

• آبراهامیان (آبراهامیان، ۱۳۸۹ {چ ۱۶}: ۴۳۵-۴۲۷): پس از سقوط رضاشاه در برخی مناطق، به ویژه معادن ذغال سنگ شمشک در نزدیک تهران و کارخانه‌های نساجی چالوس و ساری، خود کارگران با استفاده از خلأ قدرت، اتحادیه‌هایی تشکیل دادند و حتی کارخانه‌های محلی را به تصرف درآوردند. در نواحی دیگر به ویژه تهران، اصفهان و تبریز، افراد باقی‌مانده از جنبش اولیهی کارگری به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها بازگشتند تا اتحادیه‌های پیشین را احیا کنند. در تابستان ۱۳۳۱، بیشتر سازمان‌دهندگان نیروی کارگری تهران گرد هم آمدند تا شورای متحدهی کارگران را تشکیل دهند و در تابستان ۱۳۳۲، همان سازمان‌دهندگان، نخستین کنفرانس شورای متحدهی کارگران را در تهران برپا کردند. افراد شرکت‌کننده در این کنفرانس که اغلب از تهران، شمال خراسان و گیلان و مازندران آمده بودند، نمایندهی بیش از ۲۶ اتحادیهی صنعتی، صنایع دستی و یقه سپید بودند.

*اعضای این ۲۶ اتحادیه، عبارت بودند از: کارگران بخش خدمات مانند کارگران رستوران‌ها، سینماها و رفتگران شهرداری‌ها، کارکنان کارگاه‌ها - خیاطان، نجارها، پینه‌دورها، سنگ‌تراشان و کارگران نانوايي‌ها؛ کارکنان مرفه‌تر به ویژه کارمندان دفتری وزارت دادگستری؛ همچنین کارگران صنعتی مانند معدنچیان، کارگران راه‌آهن، مکانیک‌های قطار، کارگران نساجی، کارگران کارگاه‌های گلیسیرین‌سازی، کارگران سیلوها، کارکنان کبریت‌سازی‌ها، کارگران آبجوسازی، کارگران ساختمانی و کارگران کارخانه‌های سیمان.

اکثر شخصیت‌های برجستهی شورای متحدهی کارگران از اعضای رده بالای حزب توده بودند:

- ۱) رضا روستا، سازمان‌دهندهی مجرب نیروی کارگری از اواخر دهه نخست ۱۳۰۰؛
- ۲) آرداشس آوانسیان، داروساز ارمنی از حزب کمونیست پیشین؛
- ۳) علی کباری، کارمند متوسطی که در ۱۳۲۱ به عضویت کمیته مرکزی موقت انتخاب شد؛
- ۴) ابراهیم محضری، تراشکاری که او هم عضو کمیتهی مرکزی موقت بود؛
- ۵) حسین جودت، استاد جوان فیزیک که به سازمان‌دهی کارگران روی آورده بود و پیش‌تر در نهضت جنگل فعال بود؛
- ۶) محمد فرجامی، از روشنفکران عضو گروه معروف به «۵۳ نفر» به رهبری دکتر تقی ارانی که در نخستین کنگرهی حزب به عضویت کمیسیون‌های عالی درآمد بودند؛

۷) انور خامه‌ای، از روشنفکران عضو گروه معروف به «۵۳ نفر» به رهبری دکتر تقی ارانی که در نخستین کنگره‌ی حزب به عضویت کمیسیون‌های عالی درآمد بودند؛

۸) حسین جهانی، نجار و از اعضای کهنه‌کار جنبش کارگری که او نیز در نخستین کنگره حزب به عضویت یکی از کمیسیون‌های عالی آن درآمد بود؛

۹) اکبر شاندرمانی، خیاطی از گروه «۵۳ نفر» که در کنگره‌ی دوم حزب به عنوان یکی از اعضای مشورتی تعیین شده بود و بعدها رئیس شاخه‌ی جوانان حزب شد؛

۱۰) حکیمی، از کارگران راه‌آهن که بعدها به عضویت کمیته‌ی مرکزی درآمد بودند؛

۱۱) بابازاده، از کارگران راه‌آهن که بعدها به عضویت کمیته‌ی مرکزی درآمد بودند.

۱۲) قازار سیمونیان، مهم‌ترین سازمان‌دهنده‌ی کارکنان دفتری و روشنفکر ارمنی اهل اراک که کارمندی ساکن تهران بود. او همکار نزدیک رضا روستا بود و بیشتر سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ را در زندان گذراند و در همان‌جا کتاب «آنا کارنینا»ی تولستوی را به فارسی برگردانده بود. در انتخابات مجلس چهاردهم کاندیدای حزب توده بود و کرسی اقلیت‌های مسیحی استان‌های مرکزی و جنوب را به‌دست آورد.

۱۳) رضا ابراهیم‌زاده، نماینده‌ی اصلی اتحادیه‌ی کارگران راه‌آهن بود. او که اهل تبریز بود و سابقه‌ی حضور در قیام «شیخ محمد خیابانی» را هم داشت، بعدها به مازندران رفت و در سال ۱۳۱۰ به جرم سازماندهی نخستین اعتصاب کارگری در راه‌آهن دستگیر شد. در زندان با گروه «۵۳ نفر» آشنا شد.

۱۴) مهدی کی‌مرام، سخنگوی اصلی اتحادیه‌ی کفاشان بود. پینه‌دوزی بود که در اوایل دهه‌ی نخست ۱۳۰۰ در تشکیل نخستین اتحادیه‌ی کفاشان همکاری داشت و به خاطر برگزاری روز جهانی کارگر در سال ۱۳۰۶ برای مدتی به زندان افتاده بود.

پس همه‌ی چهارده رهبر شورای متحده کارگران از اعضای حزب توده بودند. از این چهارده نفر، هفت نفر مزدبگیر و هفت تن دیگر روشنفکرانی بودند که در نخستین جنبش کارگری شرکت کرده و یا پس از شهریور ۱۳۲۰، به جنبش کارگری پیوسته بودند. دوازده نفر از این عده در سال‌های حکومت رضاشاه دستگیر و زندانی شده بودند؛ سه نفر به جرم عضویت در گروه «۵۳ نفر» و نه نفر به جرم سازماندهی کارگران یا فعالیت در بخش جوانان حزب کمونیست. همه‌ی افراد نامبرده از خانواده‌های طبقه‌ی پایین و متوسط پایین بودند. هرچند با گسترش سازمان‌های کارگری افراد

دیگری نیز به آن‌ها پیوستند، این چهارده نفر در واقع هسته‌ی جنبش کارگری طرفدار حزب توده بودند.

در نخستین کنفرانس شورای متحده کارگران اعلام شد که شورا «سازمانی مستقل و جدا از هر گروه سیاسی است ولی کمک و همکاری همه‌ی احزابی را که به تأمین اهداف طبقه کارگر علاقه‌مند هستند می‌پذیرد.» همچنین تصویب شد که اتحادیه‌های زیرمجموعه، به مسائل اقتصادی و اجتماعی خواهند پرداخت و کارگران را بدون توجه به مذهب، زبان و دیدگاه‌های سیاسی‌شان به عضویت خواهند پذیرفت؛ روشنفکرانی که با جانفشانی‌های گذشته علاقه‌ی صادقانه‌شان را به یاری کردن طبقه‌ی کارگر ثابت کرده‌اند، به عنوان سازمان‌دهندگان کارگران می‌پذیرند؛ اما سایر روشنفکران را بیرون خواهند کرد، تا مرتجعین نتوانند ادعا کنند که این اتحادیه‌ها ابزارهای طبقه‌ی متوسط هستند. در کنفرانس، همچنین، برنامه دقیق‌ی برای شورا تصویب شد. درخواست‌های موجود در این برنامه عبارت بود از: هشت ساعت کار روزانه؛ حق تشکیل اتحادیه، مذاکرات جمعی و در صورت لزوم اعتصاب؛ سرورس رفت و آمد رایگان؛ پرداخت دستمزد برای روزهای جمعه؛ پرداخت دستمزد دوبرابر برای اضافه‌کاری؛ دو هفته مرخصی با حقوق در سال؛ پرداخت مستمری دوران پیری؛ حقوق دوره بیماری و بیمه بیکاری؛ پرداخت دستمزد برابر برای مردان و زنانی که وظایف همسانی انجام می‌دهند؛ تضمین در برابر اخراج خودسرانه کارگران؛ ممنوعیت کار کودکان؛ اقدامات ایمنی‌بخش نسبت به حوادث صنعتی؛ و مجازات کارفرمایان و مدیرانی که نسبت به کارگران بدرفتاری و بی‌حرمتی و از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند.

در این کنفرانس از گفتگو درباره موضوع حساس تشویق یا عدم تشویق اعتصابات در زمانی که جنگ در اروپا ادامه داشت، خودداری شد. در حالی که اعضای عادی اتحادیه‌ها زیر فشار شدید تورم بیش از پیش خواهان اقدام‌های ستیزه‌جویانه بودند، رهبران که از لحاظ ایدئولوژیکی به اتحاد شوروی تعهد داشتند، نمی‌خواستند با چنین کارهایی عملیات جنگی را دچار مشکل کنند. بنابراین، شورا برای حل این اختلاف به توافقی ضمنی رسید. بدین ترتیب، قرار شد در آن بخش‌های اقتصاد که با عملیات جنگی ارتباط تنگاتنگی داشت اعتصاب تشویق نشود ولی در بخش‌های خدماتی و صنایع سبک مصرفی تشویق شود. شورا، در راستای اجرای این سیاست، در سال ۱۳۲۲، اعتصابات کارگران نساجی اصفهان، تهران، تبریز و بهشهر؛ رفتگران شهرداری تهران و بوشهر؛ کارگران مخابرات شیراز؛ کارگران کارخانه‌های چای پاک‌کنی و توتون لاهیجان و تهران؛ دباغان و کبریت‌سازان تبریز؛ و کارکنان دفتری وابسته به وزارت دادگستری در تهران را سازماندهی کرد. البته شورا در صنایع حیاتی نفت و همچنین سیستم حمل و نقل راه‌آهن مداخله نکرد و حتی اعتصابات غیرمجاز و خودسرانه سال ۱۳۲۲ در تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه،

معادن ذغال سنگ شمشک، کارخانه سیمان تهران و کارخانه دولتی مهمات‌سازی نزدیک تهران را به عنوان «کارشکنی فاشیستی» محکوم کرد.

البته با تغییر روند جنگ در جبهه شرقی، این بی‌میلی به تدریج در اوایل سال ۱۳۲۳ از بین رفت. بنابراین، شورا با درپیش گرفتن سیاست تهاجمی، شاخه‌های جدیدی به وجود آورد، شاخه‌های موجود را گسترش داد، رقبای کوچک‌تر را از میدان به‌درکرد و با سه گروه دیگر در آذربایجان، تهران و کرمانشاه هم‌دست شد و در روز کارگر سال ۱۳۲۳، تشکیل شورای متحده‌ی کارگران و زحمتکشان ایران را اعلام کرد.

به دلایل زیر طی سی ماه بعدی، شورای متحده شرایط بسیار مطلوبی برای سازماندهی کارگران پیدا کرد:

(۱) رهبران حزب توده با کنارگذاشتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دوران جنگ، بار دیگر اتحادیه‌ها را به اعتصاب و دیگر اقدامات رادیکال تشویق کردند. البته در مورد صنعت نفت این ممنوعیت تا زمان تسلیم ژاپن در مرداد ۱۳۲۴ ادامه داشت.

(۲) درحالی که میزان هزینه زندگی از رقم ۴۷۲ ریال در سال ۱۳۲۱ به ۱۰۳۰ در سال ۱۳۲۴ رسیده بود، مزدبگیران برای بالابردن دستمزدهای‌شان، راه‌حل مؤثر دیگری جز پیوستن به اتحادیه‌ها و اعتصابات نداشتند.

(۳) متفقین همچنان شمار بیشتری از کارگران ایرانی را به کار می‌گرفتند. بنابراین، شگفت‌آور نبود که این عمل به کمبود نیروی کار و در نتیجه تقویت موقعیت مذاکرات کارگری بیانجامد.

(۴) شورای متحده رقیب توانایی نداشت. رقیب اصلی آن، اتحادیه کارگران (موسوم به «هیأت مرکزی») بود که در سال ۱۳۲۱ توسط یوسف افتخاری (که در جریان اعتصاب ۱۳۰۸ نفت جنوب نقش رهبری داشت) تشکیل شد. افتخاری گرچه یک سازمانده صادق بود، نتوانست کارگران بیشتری را جذب کند. سرانجام نخستین طرفدارانش به حزب توده پیوستند و بیش از پیش به سیدضیاء که به تشویق اقدامات مبارزه‌جویانه کارگران علاقه‌ای نداشت، تکیه کرد.

(۵) شورای متحده کمک‌های باارزشی از حزب توده دریافت کرد. سازمان‌های حزب، برای کارگران اعتصابی کمک‌های مالی گردآوری می‌کردند. روشنفکران حزب، اقدامات زیر را انجام می‌دادند: برپایی کلاس‌های سوادآموزی، انتشار مجله‌ی ظفر برای شورای متحده و آگاه ساختن عموم از شکایات کارگران از طریق روزنامه‌های چپی. حقوق‌دانان حزب، برای دفاع از اتحادیه، انجمن خدمات حقوقی تشکیل دادند. افزون بر این، قضات، مهندسان و افسران پلیس

طرفدار حزب توده، در موقع لزوم از نفوذ خود به سود اعتصابیون و سازمان‌دهندگان نیروی کارگری استفاده می‌کردند.

شورای متحده با بهره‌گیری کامل از این امتیازات، وارد عمل شده، در سال ۱۳۲۲ بیش از چهل اعتصاب بزرگ را رهبری نمود، اتحادیه‌های کوچک در اصفهان، فارس و کرمان را جذب کرد و بنابراین اعضایش را از ۱۰۰،۰۰۰ نفر به تقریباً ۲۰۰،۰۰۰ نفر رساند. در سال ۱۳۲۳ نیز بیش از ۲۰ اعتصاب را ساماندهی کرد. همچنین در سال ۱۳۲۴ چهل اعتصاب بزرگ دیگر را سازماندهی کرد و با ایجاد شاخه‌های جدید، می‌توانست مباحثات کند که ۳۳ اتحادیه‌ی وابسته و در کل بیش از ۲۷۵،۰۰۰ عضو دارد.

البته اوج پیروزی‌های شورای متحده، در سال بعد بود. این شورا، در اواسط سال ۱۳۲۵، مدعی شد که ۱۸۶ اتحادیه و در کل ۳۳۵،۰۰۰ عضو دارد؛ ۹۰،۰۰۰ در خوزستان، ۵۰،۰۰۰ در آذربایجان، ۵۰،۰۰۰ در تهران، ۴۵،۰۰۰ در گیلان و مازندران، ۴۰،۰۰۰ عضو در اصفهان، ۲۵،۰۰۰ عضو در فارس، ۲۰،۰۰۰ در خراسان، و ۱۵،۰۰۰ در کرمان. این شورا با تشکیل اتحادیه‌هایی برای حدود ۷۵ درصد از نیروی کار صنعتی، تقریباً در همه ۳۴۶ کارخانه جدید کشور شعبه‌هایی داشت و از سوی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری «تنها سازمان کارگری حقیقی در ایران» شناخته شد (اداره‌ی بین‌المللی کار که نمی‌خواست مخالفت دولت ایران را برانگیزد، از شناسایی شورای متحده به عنوان «تنها جنبش واقعی کارگری» خودداری کرد و از این جنبش با نام «تنها سازمان گسترده ملی» نام برد). افزون بر این، اعضای ۱۸۶ اتحادیه‌ی وابسته به آن از مشاغل و حرفه‌های متفاوتی بودند: کارگران از جمله اتحادیه‌های کارگران نفت، کارگران نساجی، راه‌آهن و دخانیات؛ کارگران ماهر مشاغل جدیدتر به ویژه اتحادیه‌های کارگران چاپ، تعمیرکاران خودرو و رانندگان کامیون؛ پیشه‌وران سنتی ماهر از جمله اتحادیه بافندگان فرش، مزدبگیران نسبتاً غیرماهر –مانند اتحادیه‌های کارگران ساختمانی، رفتگران شهرداری و نقاشان ساختمان؛ کارگران بخش خدمات به‌ویژه اتحادیه پیشخدمت‌های رستوران‌ها، کارگران خشکشویی‌ها و کارکنان سینماها؛ انجمن‌های حرفه‌ای و سازمان‌های کارگران یقه سپید مانند سندیکای مهندسان و تکنسین‌ها، انجمن حقوق‌دانان و اتحادیه آموزگاران و کارکنان آموزشی؛ مزدبگیران شاغل در بازار به‌ویژه اتحادیه خیاطان، نجاران و کفاشان؛ و حتی برخی مغازه‌داران به‌ویژه صنف داروگران، قنادان و روزنامه‌فروشان.

شورای متحده، همچنین در سه ماه آخر سال ۱۳۲۵، بیش از ۱۶۰ اعتصاب برای دستمزدهای بالاتر را با موفقیت رهبری کرد.

• حبیب لاجوردی (۱۳۷۷: ۶۱-۵۱): اتحادیه‌ی کارگران ایران، معروف به «شورای مرکزی»، در پاییز ۱۳۲۰ تشکیل شد و در زمستان همان سال تجدید سازمان یافت. تعجب‌آور نبود که تمام هیأت مؤسس آن اعضای حزب توده، و اکثر آنان کمونیست بودند. با آنکه از نخستین تلاش برای تأسیس شورای مرکزی در سال ۱۳۲۰ اطلاعات چندانی به جای نمانده است، دلیل انحلال آن را در همان سال می‌دانیم: در اذهان، این سازمان وابسته به حزب توده محسوب می‌شد. تلاش‌های شورای مرکزی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ نتوانست منتقدان را متقاعد کند که این سازمان از حزب توده مستقل است.

روز جمعه ۷ مرداد ۱۳۲۲، در نخستین کنفرانس ایالتی اتحادیه کارگران تهران، که عضو «شورای مرکزی» بود، توجیه نظری جدایی شورای مرکزی از حزب توده مطرح شد. به گفته‌ی انور خامه‌ای که یکی از بنیانگذاران اتحادیه‌ی مذکور بود، قرار شد شورای مرکزی تجدید سازمان یافته، از تمامی احزاب سیاسی مستقل باشد، چرا که اتحادیه‌های کارگری و احزاب با اصول ایدئولوژیک و سازمانی متفاوتی اداره می‌شوند. به‌رغم اینکه شورای مرکزی قصد داشت از نظر سیاسی نامتجانس باشد، نشانی که حاکی از پیوستن اعضای حزب دیگری جز حزب توده به این اتحادیه‌ی کارگری باشد در دست نیست.

خواه مواد اساسنامه شورای مرکزی مؤثر بوده است خواه نه، در اینکه این مواد به نحو چشمگیری آزادیخواهانه بود، تردیدی نمی‌توان داشت. هر کارگری که از شانزده سال بیشتر داشت، قطع نظر از رنگ پوست، زبان مادری، جنسیت، یا مذهب -مادام که حاضر بود زیر درفش و رهبری شورای مرکزی برای احقاق حقوق خود نبرد کند واجد شرایط عضویت در این اتحادیه بود. حتی تابعیت ایران هم برای عضویت ضروری نبود.

حق عضویت برابر یک درصد دستمزد ماهانه‌ی اعضای که هزار ریال و یا کمتر، دو درصد برای اعضای که دو هزار ریال و یا کمتر، و سه درصد برای اعضای که بیش از دو هزار ریال دریافت می‌کردند، تعیین شده بود. مقرر شده بود که اتحادیه‌ی محلی نیمی از این مبلغ را نگه‌دارد و نیم دیگر را به شورای مرکزی مسترد کند. در مرداد ۱۳۲۲، شورای مرکزی ادعا کرده که ده هزار عضو دارد. ده هزار کارگر دیگر هوادار اتحادیه‌ی کارگران محسوب می‌شدند و سیزده تا هفده هزار کارگر هم عضو اتحادیه‌ی کارگری تحت رهبری تقی فداکار در اصفهان بودند.

حفظ استقلال شورای مرکزی از حزب توده همواره امری دشوار بود. اگرچه شورای مرکزی در سال ۱۳۲۰ به خاطر اینکه آشکارا آفریده‌ی حزب توده بود منحل شد، تجدید سازمانش این واقعیت را تغییر نداد. نه تنها تمام بنیانگذاران شورای مرکزی عضو حزب توده بودند، بلکه سه چهارم آنان از روشنفکران بودند نه از کارگران. در اینجا اوضاع با فریافتی که لنین از کنترل حزب بر اتحادیه‌های

کارگری داشت تطبیق می‌کرد. به گفته‌ی هموند (T.T.Hammond) لنین معتقد بود که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند به طور اسمی غیرسیاسی باشد، ولی «هرجا که امکان داشته باشد باید مخفیانه زیر سلطه و دستکاری مدبرانه‌ی حزب و نخبگان انقلابی‌های حرفه‌ای قرار گیرد.» اعضای اتحادیه‌های کارگری را ترغیب می‌کردند که از رهنمودهای شورای مرکزی پیروی کنند، تا، به قول انور خامه‌ای، چنان نیرومند و گسترده و متشکل گردد که اعضای آن در سراسر کشور «روش عملی واحد و طرز تفکر واحدی داشته باشند و در مبارزه یک راه واحدی را بپیمایند.» از آنجا که شورای مرکزی، یعنی رهبر بلامنازع کارگران، خود دنباله‌روی حزب توده بود و در نهایت این حزب نفوذ قابل ملاحظه‌ای در جنبش کارگری متشکل ایران اعمال می‌کرد.

نفوذ قاطع افراد غیرکارگر در یک سازمان کارگری از انتقاد مخالفان حزب توده مصون نماند. رهبری شورای مرکزی در توجیه ترکیب خود چنین استدلال می‌کرد که روشنفکران حزب طبیعی‌ترین متحد کارگران‌اند، چراکه هر دو گروه برای گذران زندگی کار می‌کنند و مورد استثمار کارفرمایان واقع می‌شوند. به‌علاوه، روشنفکران کارگران را بیدار کرده و آنان را از حقوق‌شان آگاه می‌سازند و بدین‌سان خدمتی اساسی انجام می‌دهند. مقرر شده بود آن عده از اعضای حزب توده که از طبقه‌ی کارگر نبودند به عنوان «مشاور» در جلسات شورای مرکزی شرکت کنند. بنیانگذاران شورای مرکزی، وقتی درباره‌ی موضوعات کلی برای اتحادیه سخنرانی می‌کردند، ایدئولوژی مارکسیستی خود را آشکارا مطرح می‌نمودند.

شورای مرکزی هیچ‌گاه کنگره‌ی سراسری خود را تشکیل نداد. معدودی از اعضای کمیته‌ی ایالتی تهران که نود و پنج نماینده‌ی حداکثر ده هزار کارگر در تهران آنان را در مرداد ۱۳۲۲ انتخاب کرده بودند، اتحادیه‌ی کارگری سراسر کشور را تا سال ۱۳۲۷ که شورا غیرقانونی شد، اداره می‌کردند.

یک یا چند حوزه‌ی کارگری -از کارخانه‌ای، صنفی، یا منطقه‌ای- یک اتحادیه‌ی کارگری محلی تشکیل می‌داد که هر یک هیأت اجرائیه‌ای که کمتر از سه و یا بیشتر از پنج عضو نداشت انتخاب می‌کرد تا کارهای اصلی آن را انجام دهد. از میان اعضای این هیأت اجرائیه یک نفر به سمت خزانه‌دار انتخاب می‌شد. سالی یک‌بار کنفرانس ایالتی با شرکت نمایندگان که هر یک نماینده ده عضو اتحادیه‌ی محلی بود تشکیل می‌گردید. سپس کنفرانس ایالتی کمیته‌ای را انتخاب می‌کرد که در کنگره‌ی سراسری که هر سه سال یک‌بار تشکیل می‌شد شرکت کند. این کنگره که عالی‌ترین ارگان سازمان کارگری سراسر کشور بود، چهل و پنج عضو شورای مرکزی را انتخاب می‌کرد که تصمیمات کنگره را اجرا می‌کردند و از میان اعضای خود هیأت اجرائیه‌ای مرکب از پنج عضو برمی‌گزیدند که سه نفر آنان را به ترتیب به سمت رئیس و دبیر و خزانه‌دار منصوب می‌کردند.

اتحادیه‌های محلی شورای مرکزی در استان‌های شمالی ایران - آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان - در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در اشغال نیروهای آن دولت قرار داشت، متمرکز شده بود؛ و در شهرهای صنعتی قزوین، قم، تهران و نیز اتحادیه‌های محلی تأسیس گردیده بود. جالب توجه است که تا اواخر سال ۱۳۲۴ هیچ تلاش علنی در جهت سازمان‌دادن شصت هزار کارگر متمرکز در شهرهای نفتی خوزستان به‌عمل نیامده بود. طبق گفته‌ی دکتر فریدون کشاورز که یکی از رهبران حزب توده بود، شورای مرکزی نتوانسته بود نیرویی در جنوب کسب کند، چراکه انگلیس‌ها که بر آن منطقه تسلط داشتند با مرتجعین و زمینداران بزرگ علیه اتحادیه‌های کارگری متحد شده بودند.

- تشکیل اتحادیه‌ی کارگری در تبریز در مهر ۱۳۲۱ با محوریت خلیل انقلاب و

سرنوشت آن: اوایل مهر ۱۳۲۱، اعلامی در سراسر تبریز به دیوارها نصب شد که اعلام می‌کرد خلیل انقلاب (دادستان کل تبریز) مجاز است اتحادیه‌های کارگری وابسته به هیأت مرکزی (تشکلی که یوسف افتخاری راه انداخته بود ضد حزب توده بود) را تشکیل دهد. رونوشت نامه‌ی استاندار آذربایجان نیز ضمیمه‌ی اعلان بود که تشکیل اتحادیه راه، به شرط اینکه «در امور سیاسی مداخله نکند»، مجاز می‌شمرد.

پشتیبانی استاندار از تأسیس اتحادیه‌ی کارگری، با آنکه قرار بود از مداخله در «امور سیاسی» خودداری کند، رویداد بی‌نظیری محسوب می‌شد، که به‌طرز خیره‌کننده‌ای با خصومت مداوم دولت‌های ایران با اتحادیه‌های کارگری در تضاد بود.

در سال ۱۳۲۰، علی‌اصغر سرتیپ‌زاده که یکی از بازماندگان انقلاب مشروطیت بود، به سمت نخستین رهبر حزب توده در تبریز برگزیده شد. به گفته‌ی کنسول انگلیس، فهیمی استاندار آذربایجان کوشید تا با پشتیبانی از خلیل انقلاب ابتکار را از دست حزب توده بگیرد، ولی نقشه‌اش نتایج نامطلوبی به‌بار آورد. به‌رغم اینکه حزب توده و شورای مرکزی اعتصاب را ممنوع کرده بودند، بالا رفتن قیمت‌ها و تحریکات خلیل انقلاب شماری اختلافات کارگری به‌بار آورد.

تورم فوق‌العاده‌ای که تبریز را در سال‌های جنگ فراگرفت و یکی از سرچشمه‌های این اختلافات محسوب می‌شد از میانگین تورم در سراسر کشور نیز بالاتر بود.

خلیل انقلاب، بی‌اعتنا به ملاحظات سیاسی، از عواقب تورم برای کارگران ابراز نگرانی نمود و به‌رغم مقام رسمی خود، یعنی دادستانی کل تبریز، در پاییز سال ۱۳۲۱، بیشتر وقت خود را صرف دیدار از کارخانه‌های محلی کرد - به‌ویژه از کارخانه‌های نساجی که پالتو می‌دوخت و کارخانه‌ی چرم‌دوزی که برای نیروهای شوروی چکمه می‌ساخت.

یکی از نخستین اختلافات کارگری در تبریز در آبان ۱۳۲۱ رخ داد. ابوالقاسم جوان یکی از تولیدکنندگان مهم قالی در واکنش به درخواست‌های افزایش دستمزد و تهدید به اعتصاب در صورت نپذیرفتن آن، وسایلی فراهم آورد که خلیل انقلاب را به شدت مضروب و بیست و چهار ساعت در کلانتری بازداشت کردند. دادستان کل تبریز، پس از رهایی از بازداشت در ۲۹ آبان ۱۳۲۱، سلسله اعتصابات را سازمان داد که به ۲۵ تا ۳۵ درصد افزایش دستمزد در کارخانه‌های بزرگتر انجامید. این افزایش دستمزدها دستمزد روزانه‌ی کارگر عادی را به ۱۱ ریال و کارگر ماهر و کارگر فنی آموزش‌یافته را به ترتیب به ۲۰ و ۳۳ ریال رساند.

فهیمی استاندار آذربایجان پس از تأمل بیشتر درباره‌ی اجازه‌ای که برای سازمان دادن کارگران به خلیل انقلاب داده بود، از تهران درخواست کرد که انقلاب را از تبریز دور کنند. هنگامی که احمد قوام، نخست‌وزیر، در ۶ آذر ۱۳۲۱ دستور فراخوان خلیل انقلاب را صادر کرد، رهبر اتحادیه‌ی کارگری در هر کارخانه‌ای نماینده‌ای از خود گماشت تا در غیاب وی به فعالیت‌های اتحادیه ادامه دهد. سرانجام، پس از آنکه خلیل انقلاب به دفعات بی‌شمار خروج از تبریز را به تأخیر انداخت، صبر و تحمل دولت به سر آمد و خلیل انقلاب دستگیر و به‌زور از شهر بیرون برده شد.

اکنون که کارخانه‌های تبریز با جنبش تشکیل اتحادیه‌ی کارگری آشنا شده بود، حزب توده چاره‌ای نداشت جز آنکه بکوشد تا جنبش مزبور را زیر کنترل خود گیرد. برای انجام این امر و متحد ساختن حزب توده‌ی تبریز که از آغاز دچار آشفتگی بود، کمیسیون سه نفره‌ای که علی‌امیرخیزی و اردشیر آوانسیان، اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده، در آن عضویت داشتند رهسپار تبریز گردید.

حزب توده‌ی تبریز، محمدعلی هلال‌ناصری، یکی از رهبران محلی حزب توده را، مأمور کرد که کارگران را از اتحادیه‌ی خلیل انقلاب به آن حزب جلب کند. در ۱۱ آذر ۱۳۲۱، یکی از سازمان‌های کارگری حزب توده که خود را «شورای ایالتی اتحادیه‌ی کارگران آذربایجان» می‌نامید با انتشار بیانیه‌ای هر گونه رابطه‌ای با اتحادیه‌ی کارگری «قلابی» خلیل انقلاب (هیأت مرکزی) را تکذیب کرده خود را وابسته به شورای مرکزی حزب توده معرفی نمود. بیانیه‌ی مزبور به‌روشنی آشکار کرد که انگیزه‌ی اصلی شورای مرکزی از کنترل جنبش خلیل انقلاب، جلوگیری از اعتصاب است.

اتحادیه‌ی کارگری تازه‌ی حزب توده یا شورای ایالتی تا دو ماه پس از انتشار بیانیه‌ی خود چندان کاری انجام نداد، تا حدی به این دلیل که دفاتر و اندوخته‌ی هیأت مرکزی در توقیف شهربانی بود. با اینهمه، در اواسط بهمن ۱۳۲۱، سرلشکر حسن مقدم، فرماندار نظامی پیشین تهران که اکنون استاندار تازه‌ی تبریز بود، موافقت کرد که اندوخته‌ی هیأت مرکزی را در اختیار هلال‌ناصری، رهبر شورای ایالتی بگذارد. این کار البته در بیان مقدم بیشتر از آن‌رو بود که «امیرخیزی رهبری را به‌دست خود نگیرد».

به‌رغم موانعی که رهبران حزب توده به‌سبب جنگ و رانده شدن خلیل انقلاب از شهر بر سر راه اعتصاب ایجاد کرده بودند، خراب شدن اوضاع اقتصادی کارگران منجر به شماری از اعتصابات خودانگیخته گردید (اعتصاب بهمن ۱۳۲۱ حدود ۴۵۰ کارگر کارخانه‌ی چرم‌دوزی خسروی).

با توجه به سیاست انعطاف‌ناپذیر کمیته‌ی مرکزی در مخالفت با اعتصاب، شعبه‌ی محلی حزب توده و رهبران اتحادیه‌ی چاره‌ای نداشتند جز اینکه فعالیت‌های خود را به سخنرانی‌های ضدفاشیسم محدود کنند.

در این شرایط که شکاف فزاینده‌ای میان کارگران با رهبری حزب توده بود، بازگشت خلیل انقلاب به تبریز در شهریور ۱۳۲۲ با استقبال پرشور کارگران مواجه گردید و سبب هراس بی‌اندازه‌ی حزب توده و کارفرمایان گردید. خلیل انقلاب در بازگشت به تبریز کوشش نمود اتحادیه‌ی کارگری پیشین را احیا کند و سخنرانی‌هایی ایراد داشت که مطابق معمول مخالفان او را شرمنده کرد. با شروع به کار مجدد او بار دیگر دستگیر و از شهر بیرونش کردند.

در حالی که اعتصابات در کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران و کارخانه‌ی نساجی پشمینه جریان داشت، یوسف افتخاری، رئیس «هیأت مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» (که جریان مخالف «شورای متحده‌ی کارگران» {متعلق به حزب توده} بود) وارد تبریز شد تا کار خلیل انقلاب را ادامه دهد. اما با افتخاری هم مانند انقلاب رفتار شد. فردای آن روز، یعنی ۷ مهر ۱۳۲۲ نزدیک به دو هزار کارگر کارخانه در برابر شهربانی گردآمدند و آزادی افتخاری را خواستار شدند. درگیری‌های میان کارگران و مأموران شهربانی به شلیک تیر و مجروح شدن دو کارگر منجر شد.

با اخراج افتخاری از تبریز، کارگران ناچار از تسلیم شدند و تا تابستان سال ۱۳۲۳ در مؤسسات صنعتی آرامش برقرار بود، تا اینکه در آن هنگام سازمان‌دهندگان حزب توده موج بی‌سابقه‌ای از مبارزه‌طلبی کارگری را برانگیختند.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ (اول ماه مه، روز جهانی کارگر) شورای مرکزی به رهبری حزب توده، و گروهی از هیأت مرکزی به رهبری خلیل انقلاب و عتیقه‌چی، موافقت کردند که اتحادیه‌ی کارگری واحدی را به نام شورای متحده‌ی مرکزی تشکیل دهند. طی یک هفته پس از اتحاد روز اول ماه مه در تهران، خلیل انقلاب وارد تبریز شد و در ۱۷ اردیبهشت ریاست گردهم‌آیی مشترک نزدیک به ۱۲۰ عضو حزب توده و اعضای اتحادیه‌ی خود را برعهده گرفت. در این گردهم‌آیی موافقت به‌عمل آمد که دو سازمان را در شورای ایالتی اتحادیه‌های کارگران آذربایجان ادغام کرده، بدین وسیله به اختلاف «بی‌مورد میان گروه‌های کارگری پایان دهند.»

چند روز پس از گردهم‌آیی ۱۷ اردیبهشت به دعوت خلیل انقلاب، شورای متحده‌ی مرکزی توسط تلگرامی که از تهران به اداره‌ی پیشه و هنر و بازرگانی تبریز فرستاد اعلام کرد که خلیل انقلاب از

شورای متحده‌ی مرکزی اخراج شده است و حق ندارد که از جانب آن کاری انجام دهد. به دنبال این موضوع استاندار بی‌درنگ حکم بازداشت او را صادر کرد. این موضوع با میانجی‌گری سرکنسول شوروی منجر به بازداشت او نشد. اما اثر این میانجی‌گری چندان به طولی نینجامید و حکم بازداشت وی مجدداً صادر گردید. به این ترتیب در جریان مراجعه‌ی مأموران شهربانی به اتحادیه‌ی وی برای بستن آن و بازداشت‌اش، احمد برازنده (معاون خلیل انقلاب) به ضرب گلوله کشته می‌شود و شماری دیگر از کارگران نیز به همین ترتیب کشته و زخمی می‌شوند (همان: ۱۸۱-۱۷۲).

- **تشکیل «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان» به رهبری تقی فداکار در آذر ۱۳۲۱:** پس از آنکه صاحبان کارخانه‌های نساجی در شهریور ۱۳۲۱ موقتاً با خواسته‌های کارگران خود تسلیم شدند، کارگران برای برگزاری جشن پیروزی خود تظاهرات گسترده‌ای در ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ در «باغ به» در کرانه‌ی زاینده‌رود برگزار کردند. در این تظاهرات عده‌ای به پشتیبانی از اعتصاب سخنرانی کردند که یکی از آنان تقی فداکار بود که در اصفهان به وکالت اشتغال داشت. پس از این، فداکار با نمایندگان کارگران ۹ کارخانه نساجی دیدار کرد. ماحصل این دیدار اعلامی‌های بود که در ۱۸ آذر ۱۳۲۱ منتشر شد و تشکیل اتحادیه را اعلام می‌داشت (همان: ۲۶۹ و ۲۷۱).

لاجوردی در خصوص نحوه‌ی اعلام موجودیت اتحادیه معتقد است که «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان با تأکید بر حفظ نظم اجتماعی و همسازی با قوانین کشور خود را صادقانه در اردوگاه اصلاح‌طلبان قرار داد ... با وجود اینکه شماری از رهبران اتحادیه‌ی کارگران اصفهان اعضای جناح تندروی حزب توده بودند» (همان: ۲۷۱).

اتحادیه‌ی کارگران اصفهان از پایین به بالا رشد کرد. هر کارخانه‌ای یک نماینده و یک معاون نماینده برمی‌گزید. اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را شورای هفت نفره‌ای مرکب از نمایندگان هفت کارخانه از ۹ کارخانه‌ی بزرگ شهر اداره می‌کرد. اداره‌ی امور داخلی هر کارخانه را هیأت مدیره‌ی همان کارخانه برعهده داشت که نیمی از اعضای آن کارگران تولیدی و باقی نماینده‌ی کارکنان دفتری بودند.

حزب توده از آغاز با اتحادیه‌ی کارگران اصفهان همکاری کرده بود. به گفته‌ی شمس صدیقی که ابتدا با فداکار همکاری می‌کرد ولی بعد اتحادیه‌ای را که از پشتیبانی کارفرمایان برخوردار بود رهبری می‌کرد، اعتصابات سال ۱۳۲۱ به تحریک علی شمیده یکی از بنیانگذاران حزب توده در اصفهان صورت گرفته بود. شمیده مهاجری از آذربایجان شوروی بود که در سال ۱۳۱۰ به خاطر عضویت در «حزب کمونیست ایران» در بندر انزلی دستگیر و به اصفهان تبعید شده بود. در حالی که شمیده از به‌کار گرفتن اعتصاب به مثابه سلاحی برای واداشتن کارفرمایان به تسلیم سخت‌جاننداری می‌کرد، فداکار چندان تندروی نمی‌نمود. با آنکه فداکار اهل اصفهان و سخنوری عالی بود، شمیده در برابر رهبری او در اتحادیه قد علم کرد. برای رفع این اختلاف، هر دو نفر با کمیته‌ی مرکزی حزب توده در

تهران ملاقات کردند. با آنکه اکثریت اعضای کمیته‌ی مرکزی شمیدیه را ترجیح می‌دادند، نفوذ سلیمان محسن (اسکندری) که خود نیز اصلاح طلب دیگری بود، کمیته‌ی مرکزی را واداشت که موقعیت فداکار را در مقام رهبر اتحادیه‌ی کارگران اصفهان تأیید کند (همان: ۲۷۲).

- تشکیل اتحادیه‌ی کارگری در معدن شمشک و ایجاد اتحادیه در دیگر معادن و

سرنوشت آن در ۱۳۲۰ به بعد: این معدن در کنار معادن گاجره، الیکا، لایون در ۱۳۱۳ حوالی تهران راه اندازی شد. محبوب عظیمی کارگر این معدن که از اوایل شروع به کار آن به عنوان کارگر مکانیک مشغول به کار شده بود، در جریان آشنایی‌اش با مبارزات کارگران در تهران و شکل‌گیری تشکل‌های کارگری در فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ برانگیخته شد تا در میان هم‌کاران کارگرش در معدن شمشک نیز اقدامات مشابهی را صورت دهد. طی یک دوره زمینه‌سازی گفتمانی، کارگران معدن آماده برگزاری انتخابات هیات مدیره اتحادیه کارگران معدن شمشک شدند. مجمع عمومی در یک بعد از ظهر روز جمعه برگزار شد و این کارگران به عنوان اولین هیأت مدیره با شعار تغییر در وضعیت زندگی کارگران معدن و دستمزدی مناسب توانستند رأی و اطمینان بدنه را در انتخاب خود داشته باشند:

محبوب عظیمی کارگر مکانیک (دبیر اتحادیه)، اسماعیل آرش کارمند اداری (مسئول فرهنگی)، علی جعفری مرنندی کارگر آهنگر (مسئول مالی و صندوقدار)، عظیمی خوانساری (مسئول آموزش و رابط بین اتحادیه کارگران معدن شمشک و اتحادیه‌های کارگری تهران)، و ابوالفضل محمد، استاد رزاق، عبدالحسین دانایی و آقا دایی.

تشکیل اتحادیه کارگران معدن شمشک به سرعت باعث تشکیل اتحادیه‌های کارگری در معادن گاجره، لایون والیکا شد. اما فعالیت اتحادیه در شمشک که با برنامه‌های آموزشی و تفریحی همراه بود، نه تنها در معدن شمشک بلکه اتحادیه‌های کارگری معادن و مردم منطقه را تحت تأثیر قرارداد. تشکیل اتحادیه و فعالیت‌های فرهنگی و هنری موجب تغییرات اساسی در زندگی و فعالیت کارگران معدن شمشک شد (از جمله فعالیت‌های فرهنگی تأثیرگذار این اتحادیه نه فقط برای کارگران معدن شمشک، بلکه برای کل منطقه اجراهای به یاد ماندنی گروه تئاتر آن به سرپرستی علی محبعلی از کارمندان حسابداری معدن بود). رسیدگی به خانه‌های کارگری، ساختن باشگاه برای کارگران در معدن شمشک، از جمله‌ی این تغییرات بود. ساخته شدن باشگاه معدن شمشک برگزاری سخنرانی‌ها، گردهمایی‌های جلسات عمومی معدن و رسیدگی به شکایات کارگران را آسان تر کرده بود (گیلانی‌نژاد، تاریخچه اتحادیه کارگران معدن شمشک).

در آذر ۱۳۲۴ با توطئه‌ی مهندس انشائیان، رئیس جدید شرکت به همراه حزب فاشیستی ضدکارگری اراده ملت سید ضیا، درگیری برنامه‌ریزی شده‌ای با کارگران معترض اتحادیه به کارشکنی‌های انشائیان صورت می‌گیرد که با کشته شدن یکی از مزدوران حزب سید ضیا منجر به دستگیری ۲۹ نفر از اعضای اتحادیه می‌شود. با پیگیری‌های شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری و ضمانت دکتر یزدی (از حزب توده) به جز روح‌الله توفان و محبوب عظیمی ۲۷ تن از اعضای دستگیر شده اتحادیه کارگران معدن شمشک آزاد می‌شوند. محبوب عظیمی و روح‌الله توفان هم پس از شش ماه در اوایل مرداد ۱۳۲۵ از زندان آزاد می‌شوند. همگی این افراد پس از دریافت حقوق خود از معدن شمشک اخراج گردیدند. اخراج این افراد و تعطیلی معدن، اتحادیه معدن شمشک را نابود ساخت و ضربه مهلکی به اعضا و کارگران معدن زد. محبوب عظیمی با فعالیت پیگیر خود تا زمان دستگیری‌اش در سال ۱۳۳۳، به دبیری شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان استان تهران رسید و از حقوق کارگری و دستاوردهای کارگری‌اش دفاع کرد. نقش رهبری او در اعتصابات سندیکای کارگران کفاش و تحمیل آزادی کارگران کفاش به دولت کودتا و حکومت نظامی و سازماندهی اعتراضات موضعی توسط کارگران در خیابان‌های استانبول، لاله زار، بهارستان و ساماندهی رسیدگی به خانواده‌های زندانیان سیاسی و کارگری از شاهکارهای او و اعضای شورای متحده است (نک: گیلانی‌نژاد، «تاریخچه اتحادیه کارگران معدن شمشک»).

- **تشکیل جریان موسوم به «هیأت مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» در سال ۱۳۲۱**

با محوریت یوسف افتخاری: «هیأت مرکزی» خود را سازمانی معرفی می‌کرد که از نظر سیاسی بی‌طرف است و تنها برای رفاه کارگران تلاش می‌کند -سیاستی که روزنامه‌های مخالف حزب توده، از قبیل «رعد امروز» (متعلق به سیدضیا) آن را می‌پسندیدند. هیأت مرکزی فعالیت‌های خود را، مانند شورای مرکزی، در استان‌های مازندران و آذربایجان که در اشغال نیروهای شوروی قرار داشت متمرکز کرده بود، و روزنامه‌ی «گیتی» را مدتی به عنوان ارگان رسمی خود انتشار می‌داد. در جریان موافقت اکثریت اعضای این تشکل با ادغام در «شورای متحده‌ی کارگران ایران» (۸ اردیبهشت ۱۳۲۳) و مخالفت یوسف افتخاری با این ادغام، او دو عضو شاخص دیگر مرکزیت «هیأت مرکزی» (خلیل انقلاب {مسئول تبلیغات «هیأت مرکزی»} و عزت‌الله عتیقه‌چی {دبیر «هیأت مرکزی»}) را به سرقت اثار و اسناد و مهر اتحادیه‌ی متهم کرد. افتخاری، انقلاب و عتیقه‌چی را ب همراه هفتاد تن دیگر از اعضای شامل مطبوع‌اش را به سبب برهم زدن تظاهرات روز اول ماه مه ۱۳۲۳ اتحادیه‌ی کارگری خود که در روستای اسداباد واقع در شمال تهران رخ داده بود، نکوهش کرد. افتخاری همچنین اعلام کرد که انقلاب و عتیقه‌چی و باند وی را پیش از ادغام مذکور از مجموعه اخراج کرده بود (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۸۱).

- **اعتصاب بهمن ۱۳۲۱ کارگران دخانیات:** یک سال پس از اعتراض کارگران دخانیات به نابرابری‌شان با کارمندان دولت، به سبب آنکه پاسخ مناسبی برای خواسته‌های خود دریافت نکرده بودند، دست به اعتصاب زدند. ولی این بار دولت واکنش نشان داد و شصت کارگر را، از قرار معلوم به دست احمد قوام که پس از علی سهیلی به نخست‌وزیری رسیده بود، از کارخانه‌ی دخانیات اخراج کرد (همان: ۶۶).

- **اعتصابات دی ماه ۱۳۲۱ اتحادیه‌های کارگری اصفهان و توافقنامه بهمن ۱۳۲۱ با کارخانه‌داران:** در دی ماه ۱۳۲۱، یک ماه پس از تشکیل اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به همت تقی فداکار، کارگران کارخانه‌های کوناگون دست به اعتصاب عمده‌ی دیگری زدند؛ در رأس خواسته‌های کارگران اجرای موافقت‌نامه‌ی ۱۶ شهریور ۱۳۲۱ قرار داشت که پیش از تشکیل اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به تصویب نمایندگان آنان و کارفرمایان رسیده بود. کارخانه‌داران در روابط خود با اتحادیه شیوه‌ی پُشت گوش انداختن را به کار می‌بستند. چارلز گولت کنسول انگلستان که تیزبین‌تر از کارخانه‌داران بود، به آنان و به مصطفی‌قلی کمال هدایت، یعنی استاندار تازه اصفهان اعلام خطر کرد که «کارگران نمی‌توانند تا ابد زیر ستم باشند». در نتیجه‌ی تشویق گولت و ارزیابی او از وضع مزبور، کمال هدایت، استاندار اصفهان، به رئیس اداره‌ی پیشه و هنر استان دستور داد کارخانه‌داران را در جلسه‌ای گرد آورد و از آنان بخواهد تا برای بهبود وضع ناگوار کارگران اقدامی به عمل آورند. در ۲۵ بهمن ۱۳۲۱، صاحبان کارخانه‌های نساجی موافقت کردند که به کلیه‌ی دستمزدها ۱۰ درصد بیفزایند. این امتیاز با توجه به تورم سه رقمی و سود «چند درصد» گزارش شده‌ی کارخانه‌ها بسیار ناچیز بود. اما موافقتنامه‌ی حاصله در ۲۵ بهمن ماه با سرنوشتی مشابه سرنوشت موافقتنامه‌ی امضا شده در شهریور سال پیش روبرو گردید. کارخانه‌داران که در نهان از حمایت رئیس شهربانی اصفهان و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر استان اطمینان یافته بودند و همچنان به دو موافقتنامه‌ی مزبور وقعی ننهاده و در عوض، از خطر کمونیسم و نیاز به حکومت نظامی برای جلوگیری از آن سخن به میان آوردند (همان: ۲۷۴-۲۷۳).

- **اعتصاب ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ کارگران ساختمانی:** یک سال پس از آنکه کارگران ساختمانی از به نتیجه رسیدن اعتصاب اولیه‌شان ناامید شدند، بار دیگر دست به اعتصاب زدند و این خواسته‌ها را مطرح کردند:

یک ماه پاداش در نوروز؛ افزایش مکفی دستمزدها برای تأمین نیازهای روزانه؛ تهیه‌ی غذا به قیمت تمام شده؛ بیمه و کاهش کار روزانه از نه ساعت به هشت ساعت؛ پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب؛ قول دولت مبنی بر اینکه کارگران اعتصابی را مجازات یا اخراج نکند (همان: ۶۶).

- امضای موافقتنامه‌ی جدید میان کارخانه‌داران و اتحادیه‌ی کارگران اصفهان در

اردیبهشت ۱۳۳۲: پس از ترتیب اثر داده نشدن به توافقنامه‌ی ۲۵ بهمن ۱۳۳۱ برای افزایش ۱۰ درصدی دستمزدها از سوی صاحب کارخانه‌های نساجی، آنان استاندار را به خاطر گوش دادن به توصیه‌های گولت «مرد خطرناکی که در اختیار حزب توده است» توصیف کردند و خواهان برکناری‌اش شدند. از سوی دیگر اما تقی فداکار هم به مذاکره با دولت پرداخت. وی در توجیه مطالبه‌ی اضافه‌دستمزد از سوی کارگران یادآور شد کارخانه‌داران که طی سال گذشته قیمت فرآورده‌های خود را پنج تا شش برابر افزوده‌اند، مایل نیستند که حق معاش کارگران خود را بپردازند و در عوض، نیروی مالی خود را در راه توطئه علیه اتحادیه‌ی کارگری و ایجاد اغتشاش به کار گرفته‌اند. علاوه بر این، فداکار کارفرمایان را متهم کرد که وجوهی در اختیار صاحب کارخانه‌ی «نور» گذاشته‌اند تا با رشوه دادن به مقامات تهران در اصفهان حکومت نظامی برقرار کنند.

دولت مرکزی در پاسخ به استدلال فداکار به هر دو طرف امتیازاتی اعطا کرد. در اواسط فروردین ۱۳۳۲ کمال هدایت استاندار اصفهان به تهران فراخوانده شد. در همان اوان، وزارت پیشه و هنر، دکتر ابوالقاسم شیخ را که معاون وزیر و متخصص کارگری طراز اول آن وزارتخانه بود به اصفهان اعزام داشت. در ۷ اردیبهشت، به کوشش دکتر شیخ و شاهرخ، کفیل استاندار، کارخانه‌داران و اتحادیه‌ی کارگران اصفهان موافقتنامه‌ی تازه‌ای امضاء کردند. در این موافقتنامه، کارفرمایان قول دادند که:

- روزانه ۱/۵۸ کیلو جیره‌ی نان به مردان کارگر، ۳۴۰ گرم به زنان کارگر، و به اندازه‌ی نصف جیره‌ی مردان به کارگران زیر هیجده سال بدهند.
 - هرچه زودتر ساختمان بیمارستانی را که کارگران در آنجا به رایگان معالجه شوند به اتمام رسانند.
 - سالانه دو دست لباس و دو پیراهن و لباس زیر به کارگران بدهند.
 - حداقل دستمزد مردان ۱۵ ریال، زنان ۱۰ ریال و کودکان (زیر ۱۴ سال) را ۸ ریال تعیین کنند.
 - برای مشاغل دشوار کارخانه ۲۰ درصد اضافه دستمزد بپردازند.
 - برای کارگران نهارخوری درست کنند.
 - از استخدام کودکان زیر دوازده سال خودداری ورزند.
 - ماهی یک بار از کارگران آزمایش پزشکی به عمل آورند و آنان که بیمارند به رایگان معالجه شوند.
- کارگران هم متعهد شدند که قواعد و مقررات جاری در کارخانه‌ها را رعایت کنند و از مداخله در امور مدیریت خودداری ورزند. علاوه بر این کارگران توافق کردند که «نظام‌نامه‌ی کارخانجات و مؤسسات

صنعتی» مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۱۲ را نیز رعایت کنند، که بر حسب آن می‌توانستند کارگران را به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه جریمه کنند. هیأت حل اختلافی مرکب از فرماندار شهر و نماینده‌ای از اداره‌ی دادگستری استان و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر تشکیل شده بود که بررسی اختلافات و حل و فصل آنها را بر عهده داشت. تصمیمات هیأت مزبور نهایی بود، و به این ترتیب از اعتصابات جلوگیری می‌شد. منصفانه می‌توان گفت که اتحادیه در موافقت با شرایط مزبور به میزان امتیازات به‌دست آورده امتیازاتی داده بود. نتیجه‌ی این وضع افزایش محبوبیت فداکار در بین کارگران و به تبع آن افزایش عضویت در اتحادیه بود، به نحوی که از ۱۶۰۰ نفر در ۱۳۲۱ به ۱۴۵۰۰ نفر در فروردین ۱۳۲۲ افزایش یافت. (همان: ۲۷۷-۲۷۵).

- **یورش کارفرمایان به کارگران و موافقتنامه‌ی ۱۹ تیر ۱۳۲۲:** از آنجا که کارخانه‌داران

نتوانستند مقامات محلی را متقاعد کنند تا علیه اتحادیه‌ی کارگران اصفهان دست به خشونت زنند، یکی از آنان پس از مشورت با سایرین درصدد برآمد سپاهی از آن خود تشکیل دهد. در اوایل تیر ۱۳۲۲، فضل‌الله دهش صاحب اصلی کارخانه‌ی «نور» که زمیندار عمده‌ای بود، برای مرعوب کردن اتحادیه‌ی کارگران اصفهان شمار عظیمی از مردان یکی از روستاهای خویش را گرد آورد. این روستاییان را به طرز نامعقولی به عنوان اعضای نهضت ملی که از حزب توده، به خشم آمده‌اند به میدان آورد. در زد و خوردی که میان روستاییان و کارگران درگرفت چند نفر مجروح شدند. فداکار و عباسقلی دهش پسر فضل‌الله دهش نیز گلاویز گردیدند.

فداکار تلگرافی اعتراضی به علی سهیلی نخست‌وزیر فرستاد که کارفرمایان یا تبانی مرتجعین، زیر پوشش یک حزب سیاسی ساختگی به نام «نهضت ملی» به آزار کارگران می‌پردازند. نه‌تنها دسته‌های اوباش زیر لوای حزب به کارگران حمله‌ور می‌شوند، بلکه در داخل کارخانه‌ها نیز کارگران را برای پذیرفتن عضویت حزب مزبور به‌ستوه می‌آورند. فداکار اعلام خطر کرد که اگر دولت نتواند اعضای اتحادیه‌ی او را در برابر خشونت و یورش‌های پی‌درپی حراست کند، اتحادیه‌ی کارگران اصفهان برای حراست از خویش اقدامات ضروری به‌عمل خواهد آورد. با این نامه و مداخله‌ی گولت، کنسول انگلستان، فرج‌الله بهرامی، استاندار تازه‌وارد در اواسط تیر ماه دهش و فرزندش و دکتر احمدی، رهبر محلی حزب نهضت ملی را از اصفهان اخراج کرد.

فرج‌الله بهرامی مانند تمام استانداران پیشین که پس از ۱۳۲۰ به اصفهان آمده بودند، از همدستی با کارخانه‌داران سرباز زد. وی از این هم فراتر رفت و کوشید تا آنان را به اجرای موافقتنامه‌های ۱۶ شهریور و ۲۵ بهمن ۱۳۲۱ و ۷ اردیبهشت ۱۳۲۲ وا دارد. او پس از ترتیب دادن جلسه‌ای با کارخانه‌داران در منزل صارم الدوله (اکبر مسعود) که شاهزاده‌ی قاجار و از چهره‌های سرشناس اصفهان بود، ۶ تن از ایشان را به بندرعباس تبعید کرد (که با رشوه این تبعید از بندرعباس به دماوند تغییر یافت)

و به بقیه توصیه کرد که بی‌درنگ تمامی دستمزدهای معوقه را به کارگران بپردازند و ۳۰ درصد به دستمزد آنان بیفزایند و نان رایگان در اختیارشان بگذارند.

در پی این جلسه موافقتنامه‌ای در ۱۹ تیر ۱۳۲۲ به امضاء رسید که نشانه‌ی اوج قدرت اتحادیه‌ی کارگران اصفهان و نفوذ فداکار بود (همان: ۲۸۱-۲۷۸). فداکار در نتیجه‌ی این سلسله مبارزات موفق می‌شود تا به عنوان نماینده‌ی اول اصفهان در جریان انتخابات مجلس چهاردهم (با ۳۰۴۹۹ رأی) وارد مجلس شود (همان: ۲۸۴).

با تمامی این احوالات اما به سبب سازش‌ناپذیری کارخانه‌داران، سرانجام اعضای حزب توده به این نتیجه رسیدند که در ارتباط با اصفهان باید به شکلی مستقیم وارد صحنه شوند. به این ترتیب حزب توده در اوایل فروردین ۱۳۲۲، که نخستین جلسه‌ی کمیته‌ی ایالتی حزب در اصفهان برگزار گردید، برای باز کردن جای پای در اصفهان گام‌هایی برداشت. با آنکه فداکار به عضویت کمیته‌ی ایالتی حزب پذیرفته شده بود و در بین کارگران محبوبیتی فوق‌العاده داشت، مقام عالی‌تر، یعنی ریاست کمیته‌ی ایالتی، به محمود بقراطی سپرده شد (همان: ۲۸۲).

- تشکیل شاخه‌ی شورای متحدی کارگری در آذربایجان در تابستان ۱۳۲۳ به

محوریت حزب توده و سرنوشت آن: با پایان کار خلیل انقلاب و اتحادیه‌ی کارگری وی، از تابستان ۱۳۲۳ فعالیت حزب توده برای تشکیل یابی کارگران در تبریز گسترده‌تر شد. چند روز پس از آخرین اخراج خلیل انقلاب از تبریز، شورای متحدی مرکزی به ریاست رضا روستا، ابراهیم علیزاده نامی، یکی از رهبران پیشین هیأت مرکزی را که طرفدار شورای متحدی مرکزی شده بود، به تبریز فرستاد تا شورای ایالتی برخوردار از حمایت حزب توده و گروه شورشی هیأت مرکزی را که طرفدار افتخاری بود زیر علم حزب توده بیاورد. علیزاده، با آنکه رئیس شهربانی موقتاً از فعالیت او جلوگیری کرد، توانست ۱۲۹ نماینده‌ی دو اتحادیه‌ی رقیب را در ۸ مرداد گردهم آورد و شورای متحدی ایالتی اتحادیه‌ی کارگران و زحمتکشان را تشکیل دهد.

در پی آن محمد بی‌ریا، شاعر و کمونیست به سمت رئیس شورای متحدی آذربایجان برگزیده شد. حسین آخوندزاده گنجی یکی از کمونیست‌های مهاجر آذربایجان شوروی، و مشهدی‌مطلب کارگر آذربایجانی، به سمت معاونان رئیس برگزیده شدند. وابستگی اتحادیه‌ی به شوروی تا حدی بود که هنگامی که محمد بی‌ریا در شهر رفت و آمد می‌کرد، دو سرباز ارتش سرخ همواره در معیت وی بودند.

شورای متحدی آذربایجان، به رهبری بی‌ریا و پشتیبانی شوروی، مبارزات بی‌سابقه‌ای را آغاز کرد. در ۵ مرداد ۱۳۲۳ کارگران کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران کارخانه را به اشغال خود درآورده تهدید کردند چنانچه پاداش تولید اضافی آنان - که در آشفتگی مربوط به دستگیری خلیل انقلاب به سبب رکود و

توقف تولید، حاصل نشده بود- پرداخت نشود، مدیر کارخانه را خواهند کشت. به علاوه، کارگران خواستار پرداخت دستمزد به یکصد کارگری شدند که برای شرکت در تظاهرات سر کار خود نیامده بودند. از آنجایی که استاندار به صاحب کارخانه گفته بود که از شهربانی انتظار کمک نداشته باشد، وی ناگزیر خواسته‌های کارگران را پذیرفت. در سایر کارخانه‌ها نیز کارگران به همین ترتیب رفتار می‌کردند. احمد اصفهانی، عضو حزب توده و یکی از مدعیان رهبری شورای متحده‌ی آذربایجان، کارگران را به کشتن صاحبان کارخانه‌ها «که خون کارگران را می‌مکند» تشویق می‌کرد.

در اواسط مرداد ۱۳۲۳ کارگران به خزانه‌دار کارخانه‌ی نخ‌ریسی آذربایجان حمله‌ور شدند و برادر کوچک صاحب کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران را زندانی کردند. سرکنسول انگلستان تردیدی نداشت که مبارزان با کنسولگری شوروی تماس دارند و از «تشویق و حمایت» شوروی برخوردارند. استاندار که دریافته بود در برابر مداخله‌ی شوروی کاری از او ساخته نیست، کارفرمایان را تشویق به شکیبایی کرد و از سرکنسول شوروی خواست که جلوی کارگران را بگیرد. از یک طرف رئیس اتاق صنایع تقاضای مشابهی از مقامات شوروی می‌کرد و از طرف دیگر کارفرمایان طی تلگرامی از ساعد، نخست‌وزیر، استمداد خواسته و تهدید به تعطیل کارخانه‌های خود کردند. کارفرمایان شکایت کردند که در مذاکره با کارگران از ترس جان خویش حتی نمی‌توانند مشکلات خود را مطرح کنند.

هنگامی که موافقتنامه‌ی تنظیم گردید که بر حسب آن به کارگران شورای متحده‌ی آذربایجان ۴۵ درصد اضافه‌ی دستمزد علاوه بر آنچه در اردیبهشت همان سال دریافت کرده بودند داده شود باج‌گیری و زورورزی به پایان رسید. خصیصه‌ی مهم‌تر موافقتنامه‌ی مزبور این بود که به بی‌ریا اجازه می‌داد تا از هر کارگری ماهانه ۱۰ ریال دریافت کند بی‌آنکه موظف باشد نشان دهد که وجوه مزبور به چه مصرفی رسیده است. با این همه، کارفرمایان در برابر سایر خواسته‌های شورای متحده‌ی آذربایجان از جمله استخدام انحصاری اعضای اتحادیه و کسر حق عضویت اتحادیه از دستمزد کارگران و پرداخت آن به اتحادیه‌ی کارگری و جلوگیری از هر گونه مداخله‌ی اتاق صنایع در حل و فصل اختلافات کارگری ایستادگی کردند. کارفرمایان مرعوب شده بودند ولی هنوز کاملاً معلوب نشده بودند.

در این میان به میانجی تظاهرات به نفع امتیاز نفت شمال از اوایل آبان ۱۳۲۳ با رهبری حزب توده در آذربایجان (که پشتوانه‌ی مردمی هم داشت چراکه نظر به احتیاجات شوروی حین جنگ جهانی دوم، مردم آن ناحیه از مواهب رونق اقتصادی بسیاری برخوردار شدند اما با پایان جنگ اثر این رونق اشتغال در حال پایان بود و لذا مردم می‌پنداشتند که با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، آذربایجان از مصیبت اقتصادی مصون خواهد ماند) و درگیری‌ای که در شهربانی میان مردم و مأموران درگرفت، مقامات شوروی این پیشامد را دستاویزی برای خلع سلاح شهربانی و ارتش محلی ساختند و اداره‌ی

آذربایجان را به شورای متحده‌ی آذربایجان و حزب توده سپردند. در ادامه مقامات شوروی حتی اعضای هیأت اقتصادی آمریکا را هم از تبریز بیرون کردند.

این وضع به مهاجرت دسته‌جمعی «اعیان» از تبریز گردید؛ کارفرمایان نگران ایمنی جان خود بودند. از این گذشته، صاحبان کارخانه‌ها، مدتی بود که خود را نزدیک به ورشکستگی اعلام می‌کردند. می‌گفتند که تنها با کاهش شدید دستمزد کارگران می‌توانند از ورشکستگی کامل اجتناب کنند. اما شورای متحده این استدلال را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که آنان می‌توانند از قبیل سودهای سرشار دوره‌ی جنگ جهانی دوم دستمزدهای مورد مطالبه را بپردازند.

در همان هنگام، شورای متحده‌ی آذربایجان نفوذ خود را گسترش داد و بر شمار اعضای خود افزود. کارگرانی که هرگز متشکل نشده بودند، از قبیل باربران، به اتحادیه کشانده شدند؛ دستمزدها در سطوح بالا تثبیت گردید، استخدام انحصاری اعضای اتحادیه‌ی کارگری بر بازار نیز که سنگر محافظه‌کاران شهری بود، تحمیل شد. از بهمن ۱۳۲۳ مقرر گردید که تمام باربران عضو اتحادیه باشند و بازرگانانی که آنان را استخدام می‌کردند موظف بودند که از طریق تنظیم قرارداد با دفتر مرکزی اتحادیه آنان را به خدمت گیرند. همین برنامه در مورد کارگران کارخانه‌ها نیز اجرا می‌شد. کارفرما حق داشت که هر کسی را یک بار از کار برکنار کند. با این‌همه، جانشین او را دفتر مرکزی اتحادیه تعیین می‌کرد و کارفرما نمی‌توانست بدون رضایت دفتر مرکزی اتحادیه جانشین مزبور را اخراج کند. تا اردیبهشت ۱۳۲۴، اتحادیه مدعی بود که موفق شده است بیش از شش هزار کارگر بیکار را نام‌نویسی کند.

با نخست‌وزیر شدن محسن صدر، دولت او چندان به استان آذربایجان بی‌اعتنایی کرد که تبریز خرداد ماه را بدون فرماندار و آذربایجان شرقی بدون استاندار به‌سرآورد. در نتیجه کارگران بیکار که پیش از آن در کارخانه‌ی پشمینه کار می‌کردند به خیابان‌ها ریخته و «نان و کار» خواستند و شکایت کردند که «مواد معدنی در زیر زمین است درحالی که ما بیکار هستیم».

حزب توده و شورای متحده‌ی آذربایجان که کار چندان از دستشان برنمی‌آمد، تظاهراتی را با شرکت پنج-شش هزار کارگر بیکار در ۱۶ خرداد و ۱۴ تیر سازمان دادند و خواهان برکناری محسن صدر از نخست‌وزیری شدند.

بیکاری به درجه‌ای رسیده بود که حتی صاحبان مؤسسات بازرگانی کوچک محلی نیز تلگرام‌هایی به مجلس می‌فرستادند و وضع دلگداز بیکاران سرگردان در خیابان‌های شهر را توصیف می‌کردند.

از آنجا که هیچ عامل تازه‌ای برای ایجاد تحرک اقتصادی در کار نبود، شورای متحده‌ی آذربایجان برای جلوگیری از ازدیاد بیکاری روزبه‌روز بیشتر به زور متوسل گردید. در ۲۷ تیر ۱۳۲۴، شورای متحده‌ی آذربایجان مأمورانی را بر سر راه‌های خروجی اصلی تبریز گماشت. تمام کامیون‌های خروجی از تبریز

متوقف می‌شد و هیچ‌یک اجازه‌ی حرکت نداشت مگر آنکه راننده‌ی آن از بی‌ریا اجازه دریافت نماید. این اجازه تنها زمانی اعطا می‌شد که صاحب کامیون برای بازگشت کامیون به تبریز تعهد بسپارد و راننده‌ی دومی را از میان رانندگان بیکار شهر استخدام کند.

سیاست شورای متحده‌ی آذربایجان مبنی بر ممانعت از اخراج کارگران بیکاره ابعاد وسیع‌تری یافت. دو کارخانه از مهمترین کارخانه‌های تبریز با آنکه در ماه‌های گذشته هیچ تولیدی نداشت، همچنان دستمزد و مزایای تمام کارگران خود را پرداخت می‌کرد. این جریان غیرعادی نتیجه‌ی قدرت اتحادیه بود. با این‌همه، گه‌گاه که شورای متحده‌ی آذربایجان با خطر بیکاری گسترده روبرو می‌شد و به سازش تن‌درمی‌داد و اخراج کارگران زاید را می‌پذیرفت.

با اعلام خودمختاری آذربایجان از سوی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، به رهبری میرجعفر پیشه‌وری در آذر ۱۳۲۴، شورای متحده که پیش‌تر به انحاء مختلف همبستگی خود را با فرقه اعلام کرده بود (نظیر نادیده گرفتن نامه‌هایی که به زبان فارسی به هیأت فرستاده شونده)، عملاً به بازوی کارگری جنبش خودمختاری آذربایجان تبدیل شد. با شکل‌گیری دولت خودمختار، بی‌ریا به سمت وزیر فرهنگ معرفی شد. همچنین اداره‌ی وزارت کار را که شش ماه زودتر از وزارت کار دولت قوام‌السلطنه شکل گرفت، خود پیشه‌وری برعهده گرفت.

قانون کار آذربایجان که ابتکار دیگر دموکرات‌های آذربایجان بود، در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ به تصویب رسید - شش روز پیش از آنکه هیأت دولت قوام لایحه‌ی کار در سراسر کشور را تصویب کند. با آنکه لایحه‌ی کار سراسر کشور اتحادیه‌های کارگران و حق اعتصاب آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت، هر اختلافی که میان کارگر و کارفرما پیش می‌آمد می‌بایست با تصمیم وزارت کار حل‌وفصل شود.

قانون کار آذربایجان مقرر می‌داشت که در تمام تعطیلات رسمی و روزهایی که به دستور کارخانه‌دار کار متوقف می‌شود، دستمزد کارگران پرداخت گردد. هرگاه کارخانه‌ای به سبب اوضاعی که از کنترل کارخانه‌دار بیرون است تعطیل شود، کارگران نصف دستمزد را دریافت خواهند کرد. مرخصی سالانه از پانزده روز تا یک ماه برحسب نوع کاری که انجام می‌شود، نیز باید مقرر گردید. اصل حداقل دستمزد به رسمیت شناخته شد، اگرچه مقدار آن را باید قانون در آینده تعیین می‌کرد. قانون کار، کار روزانه را هشت ساعت و در هفته چهل و هشت ساعت معین کرده بود. پرداخت اضافه‌کار پنجاه درصد دستمزد تعیین شده بود. کارگران بی‌سواد اجازه داشتند نیم‌ساعت زودتر کار خود را ترک کنند تا در کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی که روزانه یک ساعت تشکیل می‌شد حضور یابند. تمام قراردادهای کارگری پیشین لغو گردید. این‌ها ویژگی‌های اصلی قانون کار آذربایجان بود، ولی روشن نیست که قانون مزبور تا چه اندازه عملاً به اجرا درآمد.

کار دولت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، درست یک سال پس از تشکیل آن، به پایان رسید. از آنجا که پشتیبانی نیروهای مسلح شوروی فرقه‌ی دموکرات را بر مسند قدرت نشانده بود، همین‌که، آن نیروها در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۵ استان آذربایجان را تخلیه کردند حکومت فرقه‌ی دموکرات سرنگون گردید (همان: ۱۹۸-۱۸۳).

ادامه دارد...

منابع:

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز. و ایضا ترجمه‌ی دیگری از این اثر توسط احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آذربایجانی، اکبر. (۱۳۹۳)، نبرد قدرت‌های بزرگ و قیام کارگران اصفهان، آبادان: نشر پرسش.
- اتابکی، تورج. (۱۳۹۶)، کارگران در گفتار و کردار چریک‌های فدایی، از کتاب «راهی دیگر: در بود و باش چریک‌های فدایی خلق ایران (جلد اول)»، نشر نقطه و انستیتوی بین‌المللی تاریخ اجتماعی.
- اتابکی، تورج. (۱۳۹۷)، تجدد رایزنانه، گزینه‌ای در برابر تجدد آمرانه: نگاهی به تلاش‌های کنشگران کارگری ایران در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی دوران پسامشروطه، تهران: فصلنامه نگاه نو، سال بیست و هشتم، شماره ۱۲۰: ۱۲۶-۱۲۳.
- اشرف، احمد. (۱۳۹۰)، کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران، کانادا: فصلنامه ایران‌نامه، سال ۲۶، شماره ۳ و ۴.
- اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشر در گفتگو با یک فعال کارگری، قابل دسترسی در:

<http://b-pak.org/۲۰۱۲/۱۱/۱۸/%D۸%A۷%D۸%B۹%D۸%AA%D۸%B۵%D۸%A۷%D۸%A۸-%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱%DA%AF%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶-%D۹%BE%D۸%AA%D۸%B۱%D۹%۸۸%D۸%B۴%DB%۸C%D۹%۸۵%DB%۸C-%D۹%۸۵%D۸%A۷%D۹%۸۷%D۸%B۴%D۹%۸۷%D۸%B۱-%D۸%AF%D۸%B۱-%D۹%۸۵%D۸%B۵%D۸%A۷>

- بیات، کاوه و تفرشی، مجید. (۱۳۷۰)، خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۳۹۹ تا ۱۳۲۹)، تهران: انتشارات فردوس.
- بیات، آصف. (بی‌تا)، کارگران و انقلاب در ایران: بازنگری تجربیات کنترل کارگری در ایران، ترجمه: داریوش افشار، نسخه PDF (ترجمه فصل هفتم کتاب **Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers' Control** (London, ۱۹۸۷)).
- بابایی، پرویز. (۱۳۹۲). «جنبش کارگری و کودتای ۲۸ مرداد» (مصاحبه)، امیر عباس آزرمنوند، قابل دسترسی در:
http://kanoonmodafean۱.blogspot.com/۲۰۱۳/۰۸/blog-post_۲۵.html
- پایدار، ناصر. (بی‌تا)، تاریخ جنبش کارگری ایران (متولد بی‌راهه، زندانی گمراهه، در جستجوی راه)، بی‌جا.
- پایدار، ناصر. (۲۰۱۹)، تاریخ جنبش کارگری ایران، قابل دسترسی در:
http://www.ofros.com/maghale/paydar_tjk.htm
- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۰). «طبقه در سرمایه‌داری معاصر»، ترجمه: حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، نشر رخداد نو.
- تسنیم، ۲۱ آذر ۹۵:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۳۹۵/۰۹/۲۱/۱۲۶۴۲۱۰>
- خسروپناه، محمدحسین و باست، الیور. (۱۳۸۸)، فرقه‌ی عدالت ایران: از جنوب قفقاز تا شمال خراسان (۱۹۱۷-۱۹۲۰)، تهران: انتشارات پردیس دانش و شرکت نشر و پژوهش شیرازه.
- خسروشاهی، یدالله. (۱۳۹۲)، تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت، کمیته‌ی انتشارات بنیاد پژوهشی-آموزشی کارگران (پاک).
- خسروی، کمال. «افسانه و افسون طبقه‌ی متوسط»، قابل دسترسی در:

<https://naghd.com/۲۰۱۸/۰۷/۱۶/%D۸%A۷%D۹%۸۱%D۸%B۳%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۷-%D۹%۸۸-%D۸%A۷%D۹%۸۱%D۸%B۳%D۹%۸۸%D۹%۸۶-%D۸%B۷%D۸%A۸%D۹%۸۲%D۹%۸۷%E۲%۸۰%۸C%DB%۸C-%D۹%۸۵%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۳%D۸%B۷/>

- شاکری، خسرو. (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران: انتشارات اختران.
- لاجوردی، حبیب. (۱۳۷۷)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.
- محمودی، جلیل و سعیدی، ناصر. (۱۳۸۱)، شوق یک خیز بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران (۱۲۸۵-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات قطره.
- یزدانی، سهراب. (۱۳۹۱)، اجتماعيون عاميون، تهران: نشر نی.
- خیراللهی، علیرضا. (۱۳۹۷)، کارگران بی‌طبقه (توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب)، تهران: انتشارات آگاه.
- دارالشفاء، یاشار (۱۳۸۷). «تراژدی قهرمان»، نشریه سرپیچ، شماره ۴.
- رهنما، سعید. (۲۰۱۶)، سازماندهی طبقه‌ی کارگر: درس‌های گذشته و راه‌های آینده، قابل دسترسی در:

<https://pecritique.com/۲۰۱۶/۰۵/۰۱/%D۸%B۳%D۸%A۷%D۸%B۲%D۹%۸۵%D۸%A۷%D۹%۸۶%E۲%۸۰%۸C%D۸%AF%D۹%۸۷%DB%۸C-%D۸%B۷%D۸%A۸%D۹%۸۲%D۹%۸۷%E۲%۸۰%۸C%DB%۸C-%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱%DA%AF%D۸%B۱-%D۸%AF%D۸%B۱%D۸%B۳%E۲%۸۰%۸C%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%۸C-%DA%AF%D۸%B۰%D۸%B۴/>

- «زیر پوست شب، جنبشی در اعماق می‌تپد» (بررسی اعتراضات کارگری سال ۱۳۹۴)، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/karegaran-۹۴-۲>

- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹)، «رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله‌ی گسترش (۵۷-۱۳۴۲)»، تهران: انتشارات شعله اندیشه.

- صفرزاده، هاله، «تاریخچه قانون کار در ایران»، قابل دسترسی در:

http://www.ofros.com/gozaresh/safarzade_tghkar.htm

- عزیزی، یدی و فلاحی، مظفر. (۲۰۱۷)، شکل‌گیری و فعالیت اتحادیه صنعتگر در شهر سنندج (۱۳۶۷-۱۳۶۵)، بازنشر نسخه‌ی پی‌دی‌اف قابل دسترسی در:

<https://www.gozaar.net/a/۸۸۱۵>

- گزارشی از مبارزه و اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/۱۰-۰۲-۹۶-۲>

- گزارش مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران در سال ۱۳۹۶، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/kargaran-۹۶>

- گیلانی‌نژاد، مازیار. «تاریخچه اتحادیه‌ی کارگران معدن شمشک»، قابل دسترسی در:

<https://rahekargarnews.wordpress.com/۲۰۱۴/۱۲/۲۵/gile-۲۸۶>

- گیلانی‌نژاد، مازیار. «تاریخچه اتحادیه‌ی کارگران چیت‌سازی ری»، قابل دسترسی در:

<https://mejalehhafteh.com/۲۰۱۵/۱۰/۰۱/۹۳۳۲۰/>

- مبارزه کارگران پتروشیمی و اصلاحیه قانون کار در گفتگو با بهروز خباز، قابل دسترسی در:

<http://b-pak.org/۲۰۱۲/۱۲/۰۱/%D۹%۸۵%D۸%A۸%D۸%A۷%D۸%B۱%D۸%B۲%D۹%۸۷-%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱%DA%AF%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶-%D۹%BE%D۸%AA%D۸%B۱%D۹%۸۸%D۸%B۴%DB%۸C%D۹%۸۵%DB%۸C-%D۹%۸۸-%D۸%A۷%D۸%B۵%D۹%۸۴%D۸%A۷%D۸%AD%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۹%۸۲%D۸%A۷%D۹%۸۶>

- میک سینزوود، این (۱۳۸۶). «دموکراسی در برابر سرمایه‌داری»، ترجمه: حسن مرتضوی، نشر بازتاب نگار.

- نگاهی به جنبش کارگری ایران در سال ۱۳۹۷، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/jonbeshe-karegari-97>